

بررسی نقش دولت در تحولات اقتصادی
و ارائه الگویی برای ایران (۱)

فراز و نشیب نظریات اقتصادی پیرامون نقش دولت

حمیدرضا آخوندزاده
علی مروی

اشاره

همانطور که در علم سیاست نظریه‌های بسیار متفاوتی در مورد دولت ارائه شده است، در علم اقتصاد نیز همواره در مورد دولت و نقش آن مباحث جدی مطرح بوده. به طوریکه می‌توان گفت یکی از وجوه تمایز بین مکاتب فکری در اقتصاد، بحث دولت و نقش آن است. اما قبل از پرداختن به نظریات مکاتب مختلف پیرامون نقش دولت و حدود اختیارات آن به اجمال به تعریف و منشا وجودی دولت می‌پردازیم.

از جمله معتقدین به این نظریه را می‌توان "سنت آگوستین" دانست.

ب) تئوری قراردادهای اجتماعی: دولت در ابتدا به وسیله مردم و با گفت و شنود در جامعه بنیانگذاری شده و این قرارداد اجتماعی "است که به عنوان منشا تشکیل دولت محسوب می‌شود و افراد به این

دولت "در ریشه لغوی به معنای دست به دست شدن امور است و در متون ادبی به معنی ثروت و نیک بختی و رونق آمده است. درباره منشا تشکیل دولت نیز نظریات مختلفی وجود دارد که به اختصار به آنها می‌پردازیم:

شرایط رضایت دارند. "توماس هابز" و "ژان ژاک روسو" از جمله پیروان این نظریه بودند. **ج) تئوری جبر و زور:** اشخاص قوی تر بدون توجه به حقوق افراد ضعیف تر، امیال و هوسهای خود را دنبال می کنند و به این عمل خود جنبه قانونی می دهند و این به آن خاطر است که به تشکیل دولت اقدام می کنند. "افلاطون"، "ابن خلدون"، "ویل دورانت"، "هیوم" و "نیچه" و... از جمله قائلین به این نظریه بودند. افلاطون معتقد بود که مردمان کوه نشین به دلیل روحیه جنگ طلبی بر مردم دشت غلبه یافتند. ابن خلدون نیز به تسلط تدریجی اقوام چادر نشین بر سایرین اعتقاد داشت و ویل دورانت قائل بود که مالکیت مادر جنگ و جنگ پدر دولت است.

د) تئوری طبیعت: یونانیان قدیم بشر را از دولت جدائی ناپذیر می دانستند و نه تنها دولت را برای ادامه زندگی بشر ضروری می دانستند بلکه معتقد بودند که دولت وسیله ای است که با توسل به آن می توان به زندگی "تیک" نایل آمد. ارسطو که انسان را فطرتاً جانوری سیاسی می دانست به همراه "توماس آکویناس" از جمله طرفداران این تئوری هستند.

ه) تئوری اقتصادی: این تئوری خود دارای دو بخش است:

۱. تعدد نیازهای بشر و عدم پاسخگویی به تمام آنها از جانب یک نفر به دلیل محدودیت منابع و امکانات و همچنین اختلافات طبیعی موجود میان انسانها، موجب تشکیل دولت می شود ("افلاطون" و "جان لاک");

۲. سوسیالیستها بر این باور بودند که اقتصاد منشأ تشکیل دولت است و یا بعبارت دیگر "اقتصاد" را زیربنا و "دولت" را روبنا قلمداد می کردند. بنابراین عقیده دولت و کلیه عوامل آن از حقوق و مذهب و فرهنگ و هنر و... روبنای جامعه هستند و تابعی از تحول و تکامل اوضاع اقتصادی می باشند ("مارکس").

یک لطیفه قدیمی درباره علم اقتصاد وجود دارد که می گوید: سوالات در گذر زمان فرقی نمی کنند، بلکه فقط این جوابها هستند که متغیر می باشند. آنچه مقاله حاضر در پی پاسخگویی آن است، تبیین نقش دولت است که در طول تاریخ بارها مطرح شده، اما دنیای در حال تحول کنونی، طرح مجدد این سوال را ضروری ساخته است.

مقدمه

از تحلیل مجموع تئوری های ارائه شده در این رابطه در می یابیم که کشورها عمدتاً از دو الگو استفاده کرده اند. دریک کرانه آن با مدل سرمایه داری با نقش بسیار محدود

برای دولت و در کرانه دیگر با مدل برنامه ریزی متمرکز با نقش بسیار محدود برای بازار مواجه هستیم.

پیشرفت های اقتصادی کشورهای سرمایه داری در چند دهه اخیر این تصور را برای بسیاری از متفکرین اقتصادی کشورهای در حال توسعه خصوصاً ایران به وجود آورده است که "اقتصاد آزاد" تنها راه حل اساسی جهت مقابله با مشکلات و تنگناهای اقتصادی آنهاست. این در حالی است که برای توفیق در امر برنامه ریزی و سیاستگذاری، شناخت جایگاه و نقش دولت و بخش خصوصی در عرصه فعالیت های خصوصی دارای اهمیتی خاص است. همچنین مطالعه و بررسی زمینه و شرایط پیدایش و شرایط شکل گیری مکاتب، تبیین وجوه اشتراک و افتراق آنها پیرامون این بحث و مطابقت با ویژگی ها و خصوصیات کشور و دولت، ما را در تشخیص دقیق تر این جایگاه یاری خواهد کرد.

اقتصاد ایران خصوصاً از زمانی که برنامه ریزی در آن توسط دانش آموختگان

اقتصاد صورت پذیرفت؛ هر از چند گاهی به یکی از دو قطب "بازار" یا "دولت" گرایش پیدا کرده است. این تغییرات که موجب تحمیل هزینه های سنگینی بر اقتصاد می شود، تا

کنون به دلیل اینکه توسط تزریق مداوم و فزاینده منابع مالی رایگان حاصل از فروش نفت جبران می شد، چندان احساس نمی گردید. اکنون با کاهش درآمدهای واقعی نفت که در سطح جهان نیز مشهود است، ظرفیت اقتصاد ایران برای تحمل این گونه هزینه های سنگین بسیار کاهش یافته است. از آنجا که جایگزینی برای اینگونه درآمدها نیست، گمان می رود ضروری ترین اقدام سیاستگذار اقتصادی پیش از هر گونه سیاستگذاری، تعیین و تثبیت جهت گیریهای عمومی سیاست های اقتصادی برای آینده ای طولانی است، به طوریکه تحولات مقطعی اقتصادی؛ تغییری در این جهت گیری های عمومی ایجاد نکند، وگرنه پیامدهای تخصیصی و توزیعی حاصل از این تغییرات مکرر در سیاست های اقتصادی، نه تنها راه را برای هر گونه خیز اقتصادی خواهد بست، بلکه با جابجایی طبقات و گسترش شکاف های طبقاتی و اجتماعی منجر به تحولات پر هزینه و گاه ویرانگر اقتصادی- اجتماعی خواهد شد.

در این قسمت ابتدا به بررسی سیر تحول نظریات اندیشمندان مکاتب اقتصادی درباره جایگاه و نقش دولت می پردازیم و در ادامه نظریات اندیشمندان مسلمان نظیر سید

محمد باقر صدر، حضرت امام (ره) و شهید مطهری (ره) ارائه می شود.

مروری بر ادبیات موضوع

در یک تقسیم‌بندی کلی پیرامون نحوه و میزان دخالت دولت می توان سه دوره تاریخی یا سه نگرش اساسی در این رابطه را مد نظر قرار داد:

دوره اول: از قرن ۱۸ و با شکل‌گیری دولت-ملت آغاز شد. این دوره که همزمان با تحولات صنعتی انگلستان و اندیشه‌های

اقتصاددانان کلاسیک بود تا قرن ۲۰ ادامه داشت. مشخصه اصلی نظام اقتصادی این دوره، گسترش فعالیت بخش خصوصی و نفی هر گونه مداخله دولت-دولت حداقل-بود و بدین سان بخش خصوصی به عنوان تنها راه حل رفع مشکلات محسوب گردید. البته در این نظام برای دولت یکسری حداقل وظایف همچون تأمین امنیت عمومی، دفاع از تمامیت ارضی و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که به تولید کالاهای عمومی نظیر آموزش و پرورش منجر می‌شد، در نظر گرفته شده بود.

دوره دوم: در نیمه اول قرن ۲۰ به وقوع پیوستن چند واقعه همچون انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (شوروی)، بحران اقتصادی اروپا-

امریکا (م ۱۹۳۴ - ۱۹۲۹) و شکل‌گیری دولت‌های رفاه بر اساس اندیشه‌های کینز سبب گردید که نقش دولت در کشورهای صنعتی گسترش یابد. در کشورهای در حال توسعه نیز گسترش نقش دولت معلول شکل‌گیری و پیدایش دولت‌های ملی بود.

دوره سوم: در ربع پایانی قرن ۲۰ رجعت و بازگشتی به سوی اندیشه‌های دوره اول به وجود آمد و رویکرد نئولیبرالیستی توانست اندیشه‌های دولت‌گرای سوسیالیستی و کینزی و... را از صحنه خارج کند.

فروپاشی بلوک شرق و بروز مسائلی همچون فساد اداری و زیان‌دهی شرکت‌های دولت و ناکارایی‌های مختلف، ناتوانایی‌های نظام سوسیالیستی در پاسخگویی به خواسته‌ها و تقاضاهای مصرفی افراد، همچنین ناتوانی دولت‌های رفاه در حل معضل رکود - تورمی و بحران‌های مالی در کشورهای پیشرفته از جمله عوامل زمینه ساز مجدد دیدگاه دولت حداقل بود.

اقدام دولت‌ها به کاهش وسیع مداخلات، در ابتدا شامل هزینه‌هایی همچون تعلیم و تربیت و یارانه‌های پرداختی شد ولی بنگاه‌های ضررده دولتی به واسطه فشارها یا رانتهای سیاسی همچنان به کار خود ادامه دادند. این عمل بدین معنا بود که کاهش

مداخلات دولتی در مواردی صورت گرفت که مداخله دولت امری ضروری بود و این در حالی بود که دخالت دولت در اموری که ضروری نبود - همچون بسیاری از شرکت‌ها و واحدهای تولیدی ضررده ادامه یافت. این چنین بود که شعار مجدد دولت حداقل منجر به کاهش شدید کارایی دولت‌ها گردید، چون در شرایطی که ناکارایی‌های ساختاری و نهادی متعددی وجود دارد، کاهش مداخله‌های دولت نه تنها باعث افزایش کارایی نمی‌شود بلکه کارایی آنرا کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر قطع مداخله دولت در بسیاری از کشورها آشوب و بی‌ثباتی‌های اقتصادی - اجتماعی را به بار می‌آورد که خود این بی‌ثباتی‌ها به عنوان عامل دیگری در جهت کاهش رشد درآمد ملی آنها محسوب می‌شد.

از دیگر خصوصیات مرحله گرایش به رویکرد نئولیبرالیستی - دولت حداقل - این بود که بحث کاهش ملاحظات دولت نه تنها در سطح وسیعی مطرح و پیگیری می‌شد، بلکه عدم اجرای آن با مجازات‌هایی از طریق نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول^۱ روبرو می‌گردید.

بر خلاف اوضاع و شرایط جهانی، بانک

جهانی^۲ در گزارش سال ۱۹۹۷ به نقش مثبت دولت در تغییر و تحولات اقتصادی تاکید کرد و آنرا فراتر از دولت حداقل دانست. در این گزارش رویکرد مداخله‌گرایانه دولت در اقتصاد رد شد و بجای آن رویکرد دولت موافق بازار^۳ مطرح گردید. این رویکرد که از تجربه کشورهای شرق آسیا الگو برداری و اخذ شده بود به دولت همچون نهادی می‌نگریست که می‌تواند از طریق اقدامات مختلف قانونی و مقرراتی، شرایط مناسب برای کارآمدی اقتصاد را فراهم کند و در حوزه‌هایی که بازار به علت شرایط نهادی و سازمانی در کشورهای توسعه نیافته قادر به پاسخگویی به نیازهای جامعه نیست، دخالت کند. البته شاخص‌ها و ابزارهایی نیز برای افزایش کارایی و کارآمدی دولت توصیه شده که در زیر بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱. دولت‌ها باید در هر زمان و مکان نقش خود را با ظرفیت و قابلیت‌های خود هماهنگ کنند و نه با الگوی ایده آل خود. در این راستا به دولت‌ها تاکید می‌شد که در پی وضع ساختارهای نهادی و سازمانی و ارابه معیارهایی جهت عرضه کار و کم هزینه کردن کالاها و خدمات عمومی باشند. در این حالت بجای قطع مداخله باید در پی انجام مداخله و یا حداقل سازی هزینه آن



باشند. در این طرز فکر در بسیاری از موارد حتی دامنه هزینه‌های دولت افزایش پیدا می‌کند.

۲. با وضع قواعد مدیریتی و سیاسی، انجام مشارکت مردمی و اعمال فشارهای رقابتی بر دستگاه‌های دولتی، توان و ظرفیت دولت برای انجام وظایف مختلف تقویت می‌گردد. در همین راستا می‌توان به راهکارهایی از جمله تفکیک قوا، ایجاد رقابت بین دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی و گسترش سازمان‌های غیردولتی^۴ اشاره کرد. همچنین محدود کردن عملیات‌های خودسرانه دولتی و وادار کردن دولت به پاسخگویی از جمله ضروری‌ترین اهداف هر گونه سیاستی محسوب می‌شود.

نتیجه‌ای که از بررسی دو راهکار فوق حاصل می‌گردد و بسیار با اهمیت می‌باشد این است که کارآمد کردن دولت و نه حداقل سازی آن به عنوان کلید اصلی برای تسریع روند توسعه قلمداد می‌شود. دولت کارآمد نیز دولتی است که از یک سو قدرت نظارت بر شهروندان را داشته باشد و از سوی دیگر رفتار او تحت نظارت جامعه قرار گیرد (ضرورت شفافیت) یعنی جامعه از ابزارهای لازم برای محدود سازی قدرت دولت برخوردار باشد که در این راه نیز دو

ابزار اصلی وجود دارد:

۱. قوه قضائیه توانمند

۲. تفکیک قوا

۲. استقلال قوه قضائیه از نهادهای حکومتی و برخورداری از سازماندهی کارا، شرط لازم برای انجام نظارت از طرف این قوه است، شرط کافی برای استقلال این قوه نیز تفکیک قواست که خود بمعنی تمرکز زدایی از قدرت می‌باشد. از جمله ابزارهای موثر در این روند وجود نهادهای ناظر همچون مطبوعات مستقل و نهادهای مدنی می‌باشد. قبل از پرداختن به بررسی مکاتب مختلف و تعیین نقش و حدود دولت در آنها، ابتدا به تبیین وظایف اصلی دولت و موارد شکست بازار که به عنوان مداخلی بر ورود دولت به نظام بازار است، اشاره شده و سپس به چگونگی شکل‌گیری و شرایط مکاتب مختلف اشاره‌ای مختصر می‌شود.

نارسایی بازار و نیاز به توزیع درآمد و تحقق عدالت اجتماعی از جمله دلایل عقلی و اقتصادی است که برای توجیه دخالت دولت ارائه می‌شود، ولی هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که چنین دخالتی حتماً به نفع اجتماع تمام شود. حقیقت این است که نارسایی دولت نیز می‌تواند به اندازه نارسایی بازار مصادیق داشته باشد که البته باید برای

رفع نارسایی دولت نیز تمهیداتی صورت پذیرد. کالاها باید اقدام کند.

۲. آثار خارجی^۷ یا شکست بازار^۵: به مجموعه

شرایطی اطلاق می‌شود که در آن اقتصاد مبتنی بر بازار نمی‌تواند منابع را به نحو بهینه و به طور مناسب بین بخش‌ها اختصاص دهد. نارسایی بازار دارای عوامل متعدد و همچنین درجات مختلف می‌باشد که در نتیجه مداخلات دولت و نقش دولت در شرایط متفاوت دارای تفاوت‌های عمده با یکدیگر هستند. در زیر به برخی از موارد نارسایی بازار اشاره می‌شود:

۱. کالاهای عمومی^۶

کالاهایی هستند که استفاده از آنها مستلزم رقابت نیست و چنانچه مصرف‌کننده‌ای آنها را مصرف کند میزان عرضه آنها کاهش نمی‌یابد. از دیگر خصوصیات این کالاها اینست که قابلیت مستثنی شدن را ندارند یعنی نمی‌توان برخی از مصرف‌کنندگان را از مصرف آنها مستثنی نمود، بر اساس این ویژگی‌ها در قبال استفاده مصرف‌کنندگان نمی‌توان هزینه‌ای را مطالبه کرد و بنابراین عرضه‌کنندگان بخش خصوصی انگیزه‌ای برای تولید و عرضه این گونه کالاها را دارا نیست و در نتیجه دولت برای تولید این گونه

زمینه گسترش آثار خارجی مثبت را فراهم سازد.

۳. انحصار طبیعی^۸

شامل آن دسته از صنایع و فعالیتهای اقتصادی است که طبیعتاً میل به انحصار دارند مانند خدمات عمومی از جمله آب و برق و...

۴. بازارهای ناقص و اطلاعات ناقص یا نامتقارن^۹

مسائل ناشی از این حالات که در عمل نیز بسیار هم مصداق دارند می‌توانند نتایج غیرکارآیی را به بار آورند. بازارها زمانی

ناقص اند که حتی اگر مصرف کننده حاضر به پرداخت بهایی بیش از هزینه تولید آن کالا باشد، آن بازار نتواند آن کالا یا خدمت را تولید و ارائه کند. نامتقارن بودن اطلاعات یعنی عدم دسترسی مساوی به اطلاعات، مانند حالتی که عرضه کننده بیشتر از مصرف کننده اطلاعات دارد و بالعکس. در چنین شرایطی وظیفه دولت آنست که در جهت رفع هر چه بیشتر عدم تقارن اطلاعات اقدام کند تا بدین وسیله مشکلات اخلاقی^{۱۰} و انتخاب نامناسب^{۱۱} شکل نگرفته و اتلاف منابعی را شاهد نباشیم. همچنین شرایط برقراری بازارهای رقابتی در جهت رفع بازارهای ناقص بر عهده دولت می باشد.

۱. پی ریزی ساختار قانونی

۲. ایجاد فضای سیاستگذاری با ثبات

۳. حفاظت از محیط زیست

۴. پشتیبانی از گروه های آسیب پذیر

۵. سرمایه گذاری در خدمات اساسی

اجتماعی و زیر ساخت ها

در پاره ای از مواقع حیطه اختیارات دولت

بسیار وسیع تر از وظایف و ظرفیت دولت

می گردد که همانطور که در قبل بدان اشاره

شد باعث ایجاد نارسایی در عملکرد دولت

نیز می شود. در جهت کاستن نقش دولت ها

در مواقع و موارد غیر ضروری که البته با

توجه به شرایط کشورها بسیار متفاوت

خواهد بود، دو راهکار اساسی پیشنهاد

می شود:

۱. کاهش تقاضای داخلی از طریق کاهش

هزینه های دولتی و محدودیت اعطای

اعتبارات بانکی

۲. آزاد کردن اقتصاد از سیطره دولت با

۵. برابری^{۱۲}

تأمین عدالت اجتماعی از جمله مقولاتی

است که می تواند حتی در صورت عدم

وجود نارسایی بازار، دخالت دولت را

ضروری کند. حتی در شرایط بازارهای

رقابتی، ممکن است درآمد به شیوه ای غیر

قابل قبول بین اقشار توزیع شود. در این

صورت دولت برای حمایت از اقشار

آسیب پذیر ضرورت دارد که دخالت کند تا

بتواند سطح استاندارد قابل قبولی را برای

اقشار مختلف فراهم سازد.

بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون خصوصی‌سازی، کاهش یا لغو موانع و عوارض گمرکی و قید و بندهای تبدیل ارز و جابجایی سرمایه.

۲. دولت‌های اقتدارطلب تساوی‌گرا که کشورها را کمونیستی در این دسته قرار دادند.

۳. دولت‌های سنتی غیرتساوی‌گرا که در آنها ثروت و قدرت در دست عده‌ای محدود می‌باشد مثل کشورهای شیخ‌نشین.

۴. دولت‌های مردم‌گرا که در اواخر قرن ۱۹ مطرح شدند و به واسطه حرکت مردم بر ضد حاکمان و وضع موجود تشکیل شدند.

۵. دولت‌های غیرتساوی‌گرایانه اقتدارطلب، که در مقابل نوع دموکراتیک لیبرال قرار دارند.

پس از بررسی اجمالی تفکرات اقتصادی پیرامون نقش دولت و محدوده دخالت آن و همچنین بیان مبانی نظری دخالت دولت در مواقع نارسایی‌های بازار، به تشریح سیر تحول نظریات و اندیشه‌های برخی از صاحب‌نظران و اقتصاددانان و همچنین مکاتب اقتصادی در این رابطه می‌پردازیم. در این تحلیل حتی الامکان سعی شده است مکاتب و نظریات عمده مورد توجه قرار گیرند، همچنین ترتیب زمانی مطرح شدن مباحث در حد مقدور رعایت شده است:

۱. دولتهای دموکراتیک لیبرال که کشورهای آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون خصوصی‌سازی، کاهش یا لغو موانع و عوارض گمرکی و قید و بندهای تبدیل ارز و جابجایی سرمایه.

۲. دولتهای دموکراتیک لیبرال که کشورهای آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون خصوصی‌سازی، کاهش یا لغو موانع و عوارض گمرکی و قید و بندهای تبدیل ارز و جابجایی سرمایه.

۳. دولتهای سنتی غیرتساوی‌گرا که در آنها ثروت و قدرت در دست عده‌ای محدود می‌باشد مثل کشورهای شیخ‌نشین.

۴. دولتهای مردم‌گرا که در اواخر قرن ۱۹ مطرح شدند و به واسطه حرکت مردم بر ضد حاکمان و وضع موجود تشکیل شدند.

۵. دولتهای غیرتساوی‌گرایانه اقتدارطلب، که در مقابل نوع دموکراتیک لیبرال قرار دارند.



متوسط اداره شود و در این راستا مهمترین نقش دولت تعدیل درآمدها" شمرده می شد. او همچنین معتقد بود که هرچند ممکن است سودجویی هدف کاذب باشد اما در اینصورت با برقراری مالکیت و قانون، زندگی افراد با آرامش بیشتری جریان می یابد و مردم فرصت کمتری برای جدال با یکدیگر می یابند.

۳. دیدگاه توماس آکویناس

آکویناس از جمله اندیشمندان دین شناس قرون وسطی بود. او جامعه را نهادی طبیعی می دانست و عقیده داشت که دولت و حکومت را بشر ساخته و هدف حکومت بهتر زندگی کردن انسان است. او دولت را مسئول تأمین نظم و صلح می دانست تا بدین وسیله زمینه پرهیزگاری مردم فراهم شود.

۴. دیدگاه ابن خلدون (۱۳۳۲-۱۴۰۶ م.)

او نیز از جمله اندیشمندان قرون وسطی محسوب می شد که در مورد حکومت و سیاست بحث های مفصلی دارد. وی بر خلاف افلاطون و ارسطو که به ترسیم حکومت در یک قالب فرضی و کلی (مدینه فاضله) می پرداختند، عقیده داشت که باید حکومت های فردی (واقعی) مطرح شوند.

۱-۱. دیدگاه برخی از صاحب نظران و اقتصاددانان پیرامون نقش، جایگاه، ماهیت و کارکردهای دولت

۱. دیدگاه افلاطون (۳۴۷-۴۲۹ ق.م.)

در مدینه فاضله ای که افلاطون به تشریح و توصیف آن اقدام ورزید، نظام "اشرافیت اشتراکی" وجود داشت. در این نظام، افلاطون از جمله وظایف دولت را تأمین امنیت داخلی و خارجی می دانست. همچنین از نظر او عمده ترین وظیفه دولت تحقق اشتراک سرمایه و تأمین معاش اعضای شهر می باشد. افلاطون همچنین در کتاب جمهوریت با مالکیت خصوصی مخالفت کرده و معتقد است که حتی حق الارث موجب عدم عدالت اجتماعی در زندگی اقتصادی و اولویت نفع شخصی در مقابل نفع عمومی می گردد.

۲. دیدگاه ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.)

ارسطو مالکیت شخصی را مطلوب دانسته و از مالکیت اشتراکی انتقاد به عمل آورد. بر طبق نظر ارسطو بهترین وضع هنگامی است که ثروت و دارائی خصوصی باشد ولی بهره برداری از آن جنبه عمومی پیدا کند. در چنین جامعه ای بهترین شرایط برای حکومت این است که جامعه توسط طبقه

جالب توجه است که وی منشا هر حکومت را قهر و غلبه می دانست. شخص یا اشخاص مبتنی باشد.

جمع بندی نظر متفکران و اندیشمندان

به طور کلی، اولاً متفکران گوناگون (به جز آنارشئیست‌ها) در اصل ضرورت دولت بحثی ندارند. ثانیاً بیشتر آنها حکومت را پدیده‌ای ساخته دست بشر می دانند و به جاز الخطا بودن حاکمان توجه دارند. ثالثاً بسیاری از آنها دولت را وسیله‌ای برای تحقق اهداف و آرمان‌های بالاتر تلقی می کنند و برخی بر این باورند که دولت نماینده تام الاختیار شهروندان است.

بحث اساسی در مقوله دولت، انگیزه دولتمردان از انجام کارهای دولتی است که برخی صاحب‌نظران، انگیزه دولتمردان را خدمت به جامعه و ایجاد رفاه عمومی می دانند و گروهی دیگر که بیشتر شامل اقتصاددانان می شود، معتقدند که انگیزه دولتمردان مثل سایر شهروندان کسب منافع شخصی می باشد.

۱-۲. دیدگاه برخی از مکاتب اقتصادی
پیرامون نقش، جایگاه، ماهیت و کارکردهای دولت

۱. دیدگاه مرکانتلیست‌ها

بر اساس اعتقادات مرکانتلیست‌ها، ثروت

۵. دیدگاه دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶م.)

او عقیده داشت که اگر نابسامانی نمی بود نیازی به تأسیس دولت نبود و اگر حکومت بی فایده بود، دولت هرگز پدید نمی آمد. در مجموع بر طبق نظر هیوم، حکومت فقط برای حفظ نظم به وجود آمده تا به وسیله آن شهروندان بتوانند اهداف و آرمان‌های خصوصی خود را بدون مزاحمت دیگران برآورده سازند.

۶. دیدگاه ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸م.)

او از جمله فیلسوفان فرانسوی و از معروف ترین اندیشمندان عصر خود بود. وی منشأ دولت و به طور کلی، منشأ جامعه مدنی را در راستای حل مشکلات مربوط به مالکیت خصوصی تلقی می کرد و برای حل مشکلات مربوط به دولت، آنرا براساس "قراردادگرایی" (همچون هابز) می دانست. به عقیده وی، حتی نظم اجتماعی نیز نباید از طریق زور اعمال گردد و اگر شهروندان به اطاعت موظف شدند نباید این وظیفه اطاعت صرفاً بر احراز قدرت از طرف



۲. دیدگاه فیزیوکرات‌ها

جهان ثابت است و منابع آن به پول، طلا و نقره محدود می‌شود. از این رو آنها طرفدار یک دولت قوی، قدرتمند و مداخله‌گر بودند تا با تشویق و ترغیب صادرات و جلوگیری از واردات کالاهای خارجی به ویژه کالاهای لوکس^۳، زمینه را برای افزایش ثروت ملی فراهم سازند. در اقتصاد سوداگری که در اروپای غربی از اوایل قرن ۱۵ تا اواخر قرن ۱۶ ادامه داشت برای دولت وظایف دیگری نیز قائل بودند از جمله آنها معتقد بودند که دولت باید با اعطای امتیازات انحصاری به مؤسساتی که در کار تجارت خارجی هستند و یا با اعطای کمک و امتیاز مالی به کشاورزی و استخراج معادن و صنایع، به مداخله در اقتصاد بپردازد. در مجموع می‌توان این چنین نتیجه گرفت که در این نظام با آنکه وسایل تولید در مالکیت دولت نبود، ولی نظام اقتصادی مرکانتلیسم از جنبه‌های مختلف تحت نظارت دولت بود. اما تضاد منافع دولتها، عدم تعادلهای داخلی، رشد سرسام آور بهای محصولات در کشورهای تحت سلطه این نظام اقتصادی و همچنین پیدایش انقلاب صنعتی باعث شد تا این مکتب کم کم از صحنه کشورها رخت بریندد.

با زوال نظام سوداگری اندیشه‌ای جدید مبتنی بر نظام طبیعی در اوایل قرن ۱۸ شکل گرفت. فیزیوکرات‌ها معتقد بودند که در اجتماعات بشری تعادل و توازنی حکم فرماست که منشأ آن نظام طبیعی است. در این راستا برای آنکه افراد بهتر و آسانتر به مقصد و هدف خود برسند بهتر است حق هر گونه مداخله از دولت سلب شود. در این رابطه آزادی مردم در انتخاب و عمل و پیگیری اهداف و سلب اختیار از دولت باعث پدید آمدن جنبش‌های دائمی در جامعه برای رسیدن به رفاه بیشتر می‌شود و در نتیجه اصالت فرد و لیبرالیسم اقتصادی^۴ به عنوان پایه‌های فکری این نظام قلمداد شدند. البته این بدین معنی نیست که فیزیوکرات‌ها مخالف هر نوع قانونگذاری بودند و صلاح بشر را در عدم وجود دولت و حذف کلیه انتظارات غیر طبیعی بدانند، بلکه آنها معتقد بودند که زندگی اجتماعی بدون دولت منجر به هرج و مرج و بی‌نظمی می‌گردد. دولت از منظر فیزیوکرات‌ها نباید از حد ذاتی خود تخطی نماید و باید با پیروی از قوانین طبیعی، قوانین مدرن را نیز تنظیم نماید. بر اساس دیدگاه آنها، دولت‌ها دارای وظایف زیر می‌باشند:

۱. مبارزه با کلیه عناصری که با مالکیت

شخصی در تعارض است.

۲. آموزش و پرورش از جمله مهمترین وظایف دولت هاست تا بدین وسیله از تبدیل استبداد نظام طبیعی به استبداد فردی جلوگیری به عمل آید.

۳. اجرای امور عام المنفعه مثل ایجاد راه‌ها، حفر قنات‌ها و...

در نتیجه بر اساس اعتقاد فیزیوکرات‌ها، اگر افراد بر اساس منافع خودشان و همچنین با پیروی از اصل مطلوبیت بیشتر و حداکثر کردن سود عمل کنند می‌توانند به اهدافشان دست یابند و نیازی به هر گونه دخالت دولت منتفی است.

بر اساس این تفکرات بود که مالیات‌های سنگین از کشاورزان اخذ گردید و در نهایت با توجه به معافیت روحانیون و نجبا از پرداخت مالیات، زمینه ساز اختلافات طبقاتی روز افزون گردید.

از سوی دیگر، افزایش نارضایتی مردم خصوصاً کشاورزان و همچنین افزایش مخارج دولتی و عدم توسعه صنایع فرانسه به واسطه محدودیت‌های مختلف، تا بدانجا ادامه یافت که این مشکلات سرانجام به انقلاب کبیر فرانسه ختم گردید.

۳. دیدگاه کلاسیک‌ها

اصول طبیعی بعد از فیزیوکرات‌ها اساس اندیشه کلاسیک‌ها و آدام اسمیت قرار گرفت و عبارت دیگر "نظام طبیعی" و قوانین آن در اندیشه فیزیوکراسی جای خود را به "دست نامرئی" ^{۱۴} داد، از نظر آدام اسمیت - که از جمله بنیانگذاران مکتب کلاسیک محسوب می‌شود - اداره دولت از درد ناچاری است بنابراین مداخله دولت باید کاملاً محدود و محصور به اموری باشد که عمل فردی در آن غیر ممکن است. همچنین بر اساس نظریات اسمیت دولت‌ها بدون استثنای بزرگترین اسراف‌کنندگان جامعه هستند این بدان علت است که دولت‌ها با پولی که از دیگران به دست می‌آورند، هزینه‌های خود را پوشش می‌دهند اما در این راستا دقت چندانی را در استفاده مناسب از سرمایه‌های جمع‌آوری شده نمی‌کنند.

در مجموع می‌توان هسته مرکزی اندیشه کلاسیک را مبتنی بر سه مقوله اساسی "آزادی"، "فرد" و "نفع شخصی" دانست که این موارد بر اساس مؤلفه‌های نظام طبیعی به دست آمده بودند. از سوی دیگر کلاسیک‌ها که در یک کلام به "دولت حداقل" ^{۱۵} اعتقاد داشتند فقط سه وظیفه را بر عهده دولت می‌گذاشتند:

۱. ایجاد دادگستری که در جهت برقراری عدالت از طریق قانونگذاری، نظارت و تصویب قوانین مناسب عمل کند.
۲. دفاع از کشور و امنیت
۳. ایجاد برخی مؤسسات عمومی.
- در زمینه سیاستگزاری اقتصادی نیز می توان خطوط برجسته نظام فکری لیبرالیسم را مبتنی بر سه مؤلفه "بازرگانی خارجی"، "سیاست های پولی و سیاست های مالی" دانست. از نظر اسمیت و ژان باتیست سه - به عنوان یکی دیگر از بنیانگذاران این مکتب - میان منافع فردی با منافع جمعی هماهنگی وجود دارد و بنابراین هر کس با تعقیب منافع شخصی خود زمینه ساز افزایش منافع اجتماعی نیز می گردد و دخالت دولت منجر می گردد که سرمایه و صنعت در مجراهای کم سود قرار بگیرند.
- پس به طور کلی می توان نظر کلاسیک ها را این چنین بیان کرد که آنها معتقد بودند که موارد شکست دولت "از بازار" فراتر بوده و همچنین زیان دخالت دولت در اقتصاد بیش از زیان شکست بازار است. البته با این تفاوت که بسیاری از موارد شکست بازار به خاطر "اطلاعات ناقص" است، در حالی که دخالت دولت باعث اختلال در مکانیسم قیمتها می شود.
۴. دیدگاه مکتب تاریخی
- در اوایل قرن ۱۹ اوضاع سیاسی و اقتصادی آلمان پس از جنگ بسیار آشفته بود. ۳۹ ایالت موجود پس از جنگ هر یک حکومتی نیمه مستقل تشکیل داده بودند که هر کدام از نظر اقتصادی یک روش مستقل داشتند. اما از سوی دیگر شاهد آن بودیم که تلاش آلمان علیه ناپلئون باعث به وجود آمدن احساسات ملی در جهت ایجاد وحدت در آلمان گردیده بود. بسیاری از افراد با نفوذ آلمان همچون "فردریک لیست" که با انتشار کتاب "اصول اقتصاد ملی" به عنوان پایه گذار مکتب تاریخی در سال ۱۸۴۰ محسوب می شود، نیز آرزوی اتحاد آلمان را داشتند.
- پیروان مکتب تاریخی، دانش اقتصاد را قبل از هر چیز مبتنی بر "تاریخ و تجربه" و مشاهده می دانستند. همچنین دیدگاه مداخله جویانه تری برای دولت در اقتصاد قائل بودند (به نسبت دیدگاه دولت حداقل کلاسیک ها). اعتقاد به این دیدگاه برای دولت از آنجا ناشی شد که پیروان مکتب تاریخی جریان آزاد منافع خصوصی را غالباً در تضاد با منافع عمومی می دانستند. بر این اساس دولت باید بر فعالیت های افراد نظارت داشته باشد و برای آنها حدود وضع کند و سوء استفاده آنان را اصلاح نماید. در

این راستا، نمی‌توان وظایف دولت را فقط اجرای سیاست‌های حمایتی دانست بلکه دولت در تنظیم، تعیین و خط‌مشی‌های توسعه اقتصادی نیز دخالت می‌کند. از نظر

۵. دیدگاه مکتب اتریش

مکتب اتریش توسط "کارل منگر" تأسیس گردید. در این مکتب "انسان" به عنوان موضوع توسعه، "رقابت" به عنوان بستر توسعه و "کارآفرینان" به عنوان نیروی محرک و معیار توسعه قلمداد می‌شدند. در این مکتب بازار و فرایند سالم و بدون مانع، بشدت مورد تاکید قرار گرفته و دخالت دولت تا جائیکه شرایط و زمینه‌های رقابت را فراهم سازد، مجاز شمرده می‌شد. بازار رقابتی یا بازار مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های فردی انگیزه لازم را برای خلق فعالیت‌های نوآورانه و ابتکاری فراهم می‌ساخت و کارآفرینان که به دنبال کسب منافع بودند اسباب تبدیل شرایط ایستای اقتصادی را به یک شرایط پویا، فراهم می‌ساختند و فرصت‌های جدیدی برای حرکت‌های نو و به سوی پیشرفت می‌آفریدند. بدین ترتیب فرآیند بازار با جمع‌آوری اطلاعات، سرمایه‌ها و انرژی‌های پراکنده سبب وقوع پیوستن سرمایه‌گذاری‌های مردمی، اختراعات جدید و در نتیجه شکوفایی اقتصاد می‌شود. در مجموع می‌توان بدین نتیجه رسید که

توسعه اقتصادی نیز دخالت می‌کند. از نظر قائلان به این مکتب موضوع اصلی علم اقتصاد بهبود اوضاع مادی انسانهاست، در نتیجه باید در کنار مسأله تولید ثروت، به توزیع آن نیز توجه شود.

"فردریک لیست" که بر لیبرالیسم اقتصادی نیز انتقاد داشت، معتقد بود که مکتب کلاسیک، جهان را با یک دید کلی و عمومی تحلیل می‌کند، در صورتیکه هر سیستم تاریخی باید نظام خاص اقتصادی خود را طراحی کند. آلمانی‌ها در انتها به این نتیجه رسیدند که رقابت اقتصادی در شرایط آزاد بین‌المللی با صنایع مجرب انگلستان مانع پیشرفت اقتصادی آلمان می‌گردد. لذا گروهی از صاحبان صنایع از دولت خواستند تا صنایع داخلی را با وضع تعرفه مورد حمایت قرار دهد. در یک کلام، چنین به دولتها چنین توصیه شده است که:

«هر دولتی که احساس مسئولیت داشته باشد باید بکوشد تا موانع پیشرفت تمدن را از میان بردارد و رشد نیروهای اقتصادی بالقوه کشورش را ترغیب نماید. قانونهای منطقی، نهادهای سالم و دولتی با کفایت و



پیروان مکتب اتریش بردخال بسیار محدود دولت تاکید داشتند.

۶. دیدگاه مکتب سوسیالیسم (مارکسیسم)

در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ نظام سرمایه داری بر خلاف نظریات اسمیت، به سمت انحصارات و رقابت انحصاری گرایش پیدا کرده بود. همچنین بر خلاف نظریه اسمیت نفع فردی با منافع اجتماعی دیگر همخوانی نداشت و دولت‌ها مجبور بودند برای حفظ وضع کارگران و بهبود شرایط کار و درآمد آنها قوانین وضع نمایند. اینچنین بود که عده‌ای از اقتصاددانان فلسفه اصالت فردی را طرد و بجای آن فلسفه جدیدی را برای مقابله با سرمایه داری پیشنهاد نمودند. سوسیالیسم، در ابتدا به صورت نظامی که در اقتصاد دستوری^{۱۶} ریشه دارد، برای برقراری عدالت و مساوات و رفع تبعیض‌های ثروت مطرح شد و طرفداران آن به "سوسیالیسم تخیلی" نامیده شدند که از آن میان می‌توان به "سن سیمون"، "سیسموندی" و "پروتن" اشاره داشت. اما بعدها این تفکر توسط "مارکس" و "انگلس" رنگ علمی به خود در گرفت و در زمره آموزشهای اقتصاد اثباتی^{۱۷} درآمد. مارکس معتقد بود که سرمایه داری از طریق عوامل داخلی منجمله انقلاب و تضاد طبقاتی و بالاخره با از بین رفتن نظام فئودالیسم به وجود می‌آید. او هر نظام سرمایه داری را دارای دو طبقه می‌دانست: "طبقه سرمایه دار" و "طبقه کارگر" سرمایه داران در این نظام مالک زمین و ابزار تولید هستند و این کارگران هستند که برای امرار معاش مجبور به انجام کار می‌شوند و اینچنین است که نفع شخصی منجر به افزایش نفع اجتماعی نمی‌گردد و نظام سرمایه داری با ایجاد بحران‌های اقتصادی و بیکاری به تضاد و مبارزه طبقاتی منجر می‌گردد و سرانجام باعث شورش کارگران می‌گردد و اینچنین است که سوسیالیسم به وجود می‌آید. بعد از مارکس نیز مکاتب گوناگونی از سوسیالیسم (به مانند برخی دیگر از مکاتب همسوئی که قبل از مارکس پدید آمده بودند) به وجود آمدند، اما می‌توان وجه مشترک همه آنها را در این سه اصل دانست: "اصالت جمع"، "مالکیت عمومی" و "هدایت اقتصادی توسط دولت". البته خود حدود دخالت دولت نیز حالتهای مختلفی داشت. به عنوان مثال در شوروی سابق و در راستای "برنامه ریزی" متمرکز این میزان دخالت به حداکثر می‌رسید و در یوگسلاوی سابق و در قالب "سوسیالیسم بازار" این میزان به حداقل خود

می‌رسید. در سایر کشورها نیز متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی کشور، حد وسطی را انتخاب می‌کردند. به طور اجمال، نظر مارکس پیرامون بخش خصوصی و دولت اینچنین بود که او در مجموع "بخش خصوصی"^{۱۸} را عامل استثمار و نابسامانی‌های اجتماعی دانسته و مالکیت عمومی را راه حل رفع این مشکل قلمداد می‌کند.

۷. دیدگاه مکتب کینزی

بوقوع پیوستن اتفاقات بزرگی همچون بحران بزرگ ۱۹۲۹ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شرایط شکل‌گیری "دولت‌های رفاه"^{۱۹} را فراهم ساخت. این دولت‌ها که مبتنی بر اندیشه‌های کینز بودند به سبب افزایش بیکاری، سقوط قیمت سهام شرکت‌ها و بوقوع پیوستن رکود شدید کم‌کم دامنه اختیارات و مداخله‌های خود را گسترده‌تر کردند. بر این اساس می‌توان دخالت دولت بعد از جنگ جهانی دوم را حول سه محور زیر دانست:

۱. لزوم ارائه خدمات رفاهی به اقشار کم درآمد
۲. مطلوب بودن اقتصاد مختلط^{۲۰}
۳. ارائه و پیگیری یک سیاست کلان اقتصادی

هماهنگ در امریکا با روی کارآمدن دولت "روزولت"، اقدامات گسترده‌ای در جهت ایجاد اشتغال و مساعدت به ورشکستگان و اصلاح نظام بانکی صورت گرفت. همچنین در انگلیس با روی کارآمدن "حزب کارگر" در سال ۱۹۴۵ زمینه ملی کردن صنایع و ایجاد اشتغال پدید آمد. بر اساس اعتقادات کینز، دخالت دولت از آن‌جا ناشی می‌شود که اگر نظام بازار به حال خود رها گذاشته شود، همیشه در وضعیت "تعادل اشتغال ناقص"^{۲۱} به سر می‌برد و هیچ مکانیسم درونی آن را به سوی "تعادل اشتغال کامل"^{۲۲} سوق نمی‌دهد؛ از این رو دخالت دولت برای برطرف ساختن بیکاری ناخواسته عوامل تولید ضرورت دارد.

بنابر اعتقاد اکثر تئوری پردازان توسعه، سازوکار بازار فاقد توان لازم برای جهت‌دهی و تسریع جریان توسعه تلقی می‌شود و بنابراین وظیفه دولت است که منابع را در جهت رشد سریع اقتصادی بسیج کند. بر مبنای چنین تفکری بود که در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ اکثر کشورهای در حال توسعه نقش مسلط دولت در توسعه را پذیرفتند و کلیه زمینه‌های اقتصادی همچون کنترل قیمت‌ها، تنظیم بازار کار، نرخ ارز و



بازارهای مالی تماماً در دست دولت‌ها قرار گرفت. در کشورهای نفتی نیز وجود این درآمدها - منظور درآمدهای نفتی می‌باشد - منجر به گسترش اندازه دولت‌ها شد و باعث گردید تا ضعف‌های نهادی و بنیادی این کشورها مخفی بماند و کشورها در جهت رفع این مشکلات اقدام خاصی را انجام ندهند.

نقش دولت را در اقتصادهای کینزی می‌توان در سیاستهای پولی و مالی خلاصه کرد. دولت از طریق سیاستهای مالی با افزایش هزینه‌های خود (سیاست مالی انبساطی) و تدابیر مالیاتی به افزایش تقاضای موثر^{۲۳} می‌پردازد و از طریق سیاست پولی و تنظیم نرخ بهره، حجم پول را مشخص خواهد کرد. علیرغم اینکه این سیاست‌ها به طور گسترده‌ای در کشورهای صنعتی پیشرفته و در حال توسعه طی ۲ یا ۳ دهه بعد از جنگ جهانی اجرا شد، اما به جز مدت کوتاهی، هیچ‌گاه نتیجه مثبتی نداشت و در اکثر اوقات منجر به تورم^{۲۴} یا رکود تورمی^{۲۵} می‌شد.

۸. دیدگاه مکتب ساختارگرایان

این مکتب که بر اساس وابستگی^{۲۶} و روابط نابرابر^{۲۷} بین المللی شکل گرفته، وابستگی‌های مختلفی از جمله وابستگی تجاری، مالی، تکنولوژیکی، اجرایی - مدیریتی، ... را بیان کرده است. آنچه به عنوان راهبرد در این مکتب بر آن استناد می‌شد سیاست جایگزینی

به طور خلاصه کینز، برای دولت نقش اقتصادی مهم و تعیین کننده‌ای جهت ایجاد اشتغال کامل و توزیع مناسب تر درآمد قائل بود که حاصل آن دولتی تر شدن بیشتر نظام اقتصادی و در نتیجه تخصیص غیر بهینه

مکتب و از سرسخت‌ترین طرفداران سرمایه‌داری آزاد، موافق آزادی فردی برای تصمیم‌گیری انفرادی بود. او در کتاب معروف خود تحت عنوان "سرمایه‌داری و آزادی" به تبیین رابطه بین آزادی‌های اقتصادی و سیاسی و وظایف دولت پرداخته است. از نظر او اقتصاد از سیاست جدا نیست و سرمایه‌داری شرط لازم برای آزادی سیاسی است و در نتیجه آزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی نمی‌تواند وجود داشته باشد. به همین جهت در مورد نقش دولت معتقد است، در شرایطی که یک بازی خوب محتاج آنست که بازیکنان، هم قوانین را قبول کنند و هم یک میانجی را برای تعبیر و تفسیر قوانین بپذیرند، یک جامعه خوب نیز نیاز دارد که اعضایش در مورد شرایط عمومی حاکم بر روابط آنها مانند قضاوت و داوری و ایجاد هماهنگی و قبول قوانین، توافق داشته باشند. در نتیجه برای تعبیر و تفسیر قوانین نمی‌توانیم متکی بر عادات باشیم و در نتیجه به یک میانجی نیاز پیدا خواهیم کرد. بنابراین نقش اساسی دولت در یک جامعه آزاد، ارائه وسایل لازم برای تغییر شکل قوانین و ایفای نقش میانجی است. احتیاج به دولت در این زمینه‌ها بدین علت به وجود می‌آید که آزادی مطلق غیر ممکن

واردات و (تاحدودی) تشویق صادرات بود. در این راهبرد تأکید بیشتر بر؛ دخالت دولت به منظور ایجاد و ارتقای ساختار صنعتی و سرمایه‌گذاری آن در صنایع بزرگ و همچنین حمایت و تشویق "صنایع نوزاد"^{۳۰} مد نظر بود.

کشورهای امریکای لاتین بعد از جنگ جهانی دوم از جمله کشورهایی بودند که از این سیاست بهره جستند. از جمله نتایج اتخاذ این سیاست در این کشورها می‌توان به مواردی مانند به وجود آمدن بدهی‌های سنگین خارجی، تشدید وابستگی تکنولوژیک، تورم افسارگسیخته و تشدید فقر اشاره داشت.

۹. دیدگاه مکتب شیکاگو یا مکتب پولی

سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی در امریکا همزمان با دوره‌ای بود که اقتصاد کینزی به عنوان تفکر غالب اقتصادی مطرح بود ولیکن عده‌ای ضمن اعتراض به مکتب کینزی اعتقاد داشتند که اقتصاد کینزی اشتباه و غیر قابل استفاده است. به طور کلی پیروان مکتب پولی، مخالف نظریات اقتصادی کینزی‌ها و طرفدار اصول اقتصادی نئوکلاسیک‌ها بودند.

"قریدمن" به عنوان یکی از پایه‌گذاران این

است. باید به این نکته توجه داشت که فریدمن به هیچ وجه طرفدار بی‌دولتی و آشوب‌گرایی نیست بلکه حتی او معتقد است که بی‌دولتی و آشوب‌گرایی هر قدر به عنوان یک فلسفه جالب باشد در جهانی پراز انسان‌های غیر کامل قابل حصول نیست و به خاطر اینکه آزادی افراد می‌تواند با یکدیگر تزاخم و برخورد داشته باشد، باید آزادی یکی محدود شود تا آزادی دیگری محفوظ باقی بماند.

۲. دولت موظف است در قالب برنامه‌هایی سطح رفاه اقتصادی جامعه را افزایش دهد.

۱۰. دیدگاه مکتب سوسیالیست‌های جدید

در مجموع فریدمن وظایف دولت را از نظر کلاسیک‌ها می‌پذیرد البته وظایف دیگری را هم به آن اضافه می‌کند لیکن معتقد به عقاید اقتصاددانان کینزی نیست چون همواره از گسترش فعالیت‌های دولت بیم داشت و معتقد بود که این دخالت‌ها باعث می‌شود تا آزادی جامعه و افراد به خطر بیفتد. او نظام بازار را نظام موثری برای حل بسیاری از مشکلات می‌داند بشرط آنکه نقش دولت به عنوان عامل ضد انحصار حفظ شود. از جمله وظایفی که فریدمن برای دولت قائل بود را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. انحصار فنی: هنگامی که یک بنگاه از نظر فنی دارای کارایی بیشتری باشد تا خواسته‌های جامعه را فراهم آورد تا اینکه

۱. دیدگاه مکتب سوسیالیست‌های جدید در اواسط قرن ۲۰ میلادی، مکاتب جدیدی از اقتصاد سوسیالیستی در کشورهای اروپائی مطرح شد. این مکاتب گرچه افکار و اندیشه‌های متفاوتی دارند که به تحقیق مستقلی نیاز دارد، اما با درس گرفتن از پیشینیان دارای یکسری اصول مشابه هستند:

۱. عدم اتکا به طبقه کارگر
 ۲. توجه به اخلاق
 ۳. عدم اعتقاد به اقتصاد کاملاً دولتی: سوسیالیست‌های جدید به آفات اقتصاد متمرکزی برده بودند و اعتقاد داشتند که یک نظام کاملاً دولتی، آزادی‌های فردی را از بین برده و مانع شکوفائی شخصیت و فضیلت انسان می‌شود.

تسهیل کند. نقش دولت در نظریات این افراد، صرفاً به جنبه های پولی و مالی گرایش دارد و به طور کلی دولت باید وظایفی را به عهده بگیرد که از عهده بازار ساخته نیست. به عقیده اینان نظام بازاری نظام مؤثری است که می تواند بسیاری از مسایل و مشکلات را حل و فصل کند به شرط آنکه نقش دولت به عنوان عامل ضد انحصار همواره حفظ شود. بر اساس نظرات و تفکرات موجود در این مکتب، رشد سریع و شتاب اقتصادی و یا رکود و عقب ماندگی در گرو فضا و شرایطی است که دولت ها برای افراد فراهم می آورند. نئوکلاسیک ها نظام بازار را می پذیرند و معتقدند که "رانت"^{۳۲} نتیجه دخالت های بیش از حد دولت است و اگر فعالیت های دولت محدود شود، مکانیزم بازار هر نوع رانت غیر طبیعی را به سرعت توزیع و تعدیل می کند. تاکید این مکتب بیشتر نهادهای سیاسی و حقوقی است که روند مبادلات را سرعت بخشیده و "هزینه های مبادلاتی"^{۳۳} را کاهش می دهند.

به طور کلی نقطه آغازین نظریه دولت نئوکلاسیک را می توان قضیه بنیادین اقتصاد رفاه دانست. نخستین قضیه اقتصاد رفاه، مدعی است که اگر برخی شروط از قبیل "رقابت کامل"^{۳۳}، فقدان کالاهای عمومی،

۱۱. دیدگاه مکتب نئوکلاسیک یا کلاسیک های جدید

در ربع پایانی قرن ۲۰ رجعت و بازگشت به سوی اندیشه های کلاسیک ها به وجود آمد و رویکرد نئولیبرالیستی مجدداً بر سطح جهان حاکم گشت. بروز ناکارایی های مختلف در مکاتب کینزی و مارکسیسم و نرسیدن به پیش فرض ها و اهداف این مکاتب، شرایط بازگشت تفکرات کلاسیک ها را تسریع بخشید. گسترش تفکرات نئولیبرالیستی در ابتدای راه توسط "تاچریسم" در انگلستان و "ریگانیزم" در امریکا هدایت شد.

نئوکلاسیک های جدید در بیان علل عدم توفیق کشورهای در حال توسعه در جریان صنعتی شدن، بر مداخله بیش از اندازه دولت در اقتصاد و لذا اختلال در سازوکار بازار، انتخاب راهبرد درونگرا (جایگزینی واردات در مقابل توسعه صادرات) و عدم شرکت فعال در تجارت بین المللی، اعمال حمایت های نامناسب از صنایع داخلی بدون توجه به مزیت نسبی و... تأکید دارند. آنها بر این باورند که برای صنعتی شدن، ایجاد فضای با ثبات اقتصاد کلان یکی از شرایط لازم است و در این راستا دولت باید با اتخاذ سیاست های مناسب پولی و مالی، ایجاد چنین فضایی را



عدم وجود اثرات خارجی" و "اطلاعات کامل^{۳۴}، ایجاد شود؛ تعادل عمومی برقرار شود، "بهینه پارتوئی"^{۳۵} برقرار خواهد شد. در دومین قضیه "اقتصاد رفاه" حدود دخالت دولت مشخص می شود که براساس آن دولت در شرایطی مجاز به دخالت است که باعث انحراف در کارکرد کارگزاران اقتصادی نشود و این از طریق اخذ مالیاتهای مقطوع و پرداخت های انتقالی امکان پذیر می گردد.

۱۲. دیدگاه مکتب نهادگرایان

نهادگرایان، به بیان آلن گروچی^{۳۶}، به آن دسته از اقتصاددانان اطلاق می گردد که مسایلی نظیر ساختار و عملکرد سیستم اقتصادی، تغییرات تکنولوژی^{۳۹}، رابطه قدرت بین گروههای اقتصادی و تعیین "اولویتها"^{۴۰} و هدفهای اقتصاد ملی را مورد بررسی قرار می دهند. مباحث نهادگرایان، که سابقه آنها به تحقیقات "وبلن" در دانشگاه کرنل در دهه ۱۸۹۰ باز می گردد. عمدتاً بر تأثیرات محیط اجتماعی و مؤسسات اقتصادی بر رفتار عاملین اقتصادی و در نتیجه بر کل سیستم اقتصاد و روند توسعه آن تأکید دارد.

البته باید در نظر داشت که نظام بازار در هر شرایطی به خوبی عمل نمی کند بلکه باید شرایط و ساختار سیاسی اجتماعی و حقوقی مناسب نیز ایجاد شود. پس در تئوری نئوکلاسیک، دولت وظیفه تدوین "حقوق مالکیت"^{۳۶} و تضمین آن را برعهده دارد.

به طور خلاصه نئوکلاسیکهای جدید، به لزوم اصلاحات در سیاستهای تجاری، ارزی، پولی، بودجه ای، قیمتگذاری محصولات کشاورزی، اصلاح روشهای نظارت و اصلاح مداخله دولت در توزیع مواد و محصولات و حذف قوانین دست و پاگیر در بازار کار، تأکید داشته و معتقدند با انجام اصلاحات فوق، صنعت نیز بدون آنکه نیازی به "سیاست صنعتی"^{۳۷} باشد، از عملکردی کارآ بر خوردار خواهد بود. البته

طی دو دهه اخیر، گروهی از طرفداران مباحث نهادگرایی (چالز جانسون، آمسدن، وید، همفری و...) نظریاتی را در زمینه توسعه صنعتی کشورهای در حال توسعه مطرح نموده اند که عمدتاً منبعث از مطالعات و

مبتنی بر تکنولوژی میانی، شکل‌گیری بنگاه‌های توانمند با قابلیت رقابت در سطوح بین‌المللی و جذب ویادگیری تکنولوژی تأکید داشته و معتقدند دولت باید در وهله اول با "چشم‌اندازسازی" و "آینده پژوهی"^{۴۳} و برنامه‌ریزی بلندمدت، زمینه فعالیت بخش خصوصی را فراهم آورده و ضمن اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف، حمایت‌های همه‌جانبه‌ای از صنایع هدفگیری شده به عمل آورد. این عمل در اصطلاح نهادگرایان "هدفگیری منتخب"^{۴۴} نامیده می‌شود. این حمایت‌ها به اشکال گوناگونی از جمله اعطای یارانه‌های مختلف، اعتبارات و ارز ارزان قیمت، وضع تعرفه‌های سنگین بر واردات کالاهای مشابه خارجی و... صورت می‌گیرد. البته این حمایت‌ها باید منوط به دستیابی بنگاه‌ها به یکسری شاخص‌های از پیش توافق شده با صاحبان صنایع (عمدتاً شاخص‌های صادراتی) و در یک دوره زمانی معین باشد از طرف دیگر دولت باید با اتخاذ سیاست‌های بازرگانی، پولی، مالی و ارزی هماهنگ با سیاست صنعتی، در جهت رشد و شکوفایی ساختار صنعت گام برداشته و بستر مناسب برای رشد بنگاه‌های توانمند را فراهم سازد. به عقیده نهادگرایان سازماندهی رقابت

تحقیقات انجام شده در مورد تجربه موفق کشورهای شرق آسیاست. این گروه تلاش نوینی را در بازننگری تجارب توسعه صنعتی این کشورها آغاز کرده و به دستاوردهای مهمی نیز دست یافته‌اند.

به عقیده نهادگرایان، در فرآیند توسعه صنعتی، این فرآیند از طریق "تقلید"^{۴۱} یا اقتباس تکنولوژی و سپس عملیاتی کردن آن جهت رقابت در بازار جهانی حاصل می‌شود. در این راستا چهار نهاد، نقش کلیدی دارند که عبارتند از: دولت متعهد به توسعه، بنگاه‌های توانمند، مهندسين به عنوان گیرندگان تکنولوژی و کارگران آموزش دیده و ماهر با دستمزد پایین.

همچنین نهادگرایان بر دخالت فعال و سنجیده دولت در فعالیتهای اقتصادی تأکید دارند. آنها معتقدند حتی با وجود نارسایی‌هایی در عملکرد دولت، چنانچه نتوان صنایع نوین را ایجاد و صنایع استراتژیک را فعال نگاه داشت، نتایج فاجعه‌آمیزی در انتظار بخش صنعت یک کشور خواهد بود. از اینرو آنان طرفدار حمایت دولت از صنایع استراتژیک و "دخالت مستقیم"^{۴۲} دولت برای ایجاد صنایع نوین می‌باشند. به علاوه این افراد بر نقش دولت در راستای سیاست‌هایی چون بسترسازی برای رشد صنایع استراتژیک

در ساختار صنعت کشور (در قالب رقابت کنترل شده و یا رقابت توأم با همکاری)، گام دیگری است که باید دولت در جهت حصول "صرفه های ناشی از مقیاس"^{۴۵} و ایجاد بنگاههایی با توانایی رقابت در بازارهای جهانی، انجام دهد.

طرح مباحث فوق، محافل سیاستگذاری بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده و باعث تحولاتی در دیدگاه‌های آنها شد؛ به طوریکه

بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۳ خود اذعان نموده که بدون وجود یک دولت کارآمد، توسعه صنعتی امکان‌پذیر نیست و وجود یک دولت کارآ به منظور ایجاد سیستم مناسب جهت رشد و شکوفایی بازار و ارتقای زندگی و رفاه مردم، امری حیاتی است.

نگاهی به تجربه بسیار موفق ژاپن، تأیید کننده مبانی نظری نهادگرایان است. در ژاپن، رابطه مؤسسات اقتصادی با دولت به طور سنتی از دوران قبل از سرمایه‌گذاری هم وجود داشت. بدین معنی که دولت و صاحبان صنایع مشترکاً پس از مذاکرات و بررسیهای طولانی، صنایع روبه شکوفایی را انتخاب و از طریق اعمال سیاستهای مالیاتی، تعرفه‌ای، سهمیه‌بندی وارداتی و عرضه وام‌های ارزان قیمت و ترجیحی، آنها را حمایت می‌نمایند. ولی این حمایت،

مشروط به تعهد صنایع به رقابت برای صادرات به بازار جهانی است و به محض اینکه چنین صنایعی به مرحله رقابت با صنایع مشابه در بازار جهانی رسیدند، دولت به توسعه صادرات صنایع مزبور کمک می‌نماید؛ به طوری که حتی اغلب اوقات، کمک‌های خارجی ژاپن به کشورهای دیگر، منوط به صرف این کمک‌ها در جهت ایجاد تقاضا برای این دسته از صنایع است.

در مجموع، نهادگرایان اتخاذ سیاستهای حمایتی منتخب، هدفدار و زمانبندی شده، ادغام^{۴۶} و یکپارچه‌سازی بنگاههای کوچک و شکل‌گیری بنگاههای توانمند و برخوردار از مقیاس لازم، تشویق صادرات، اتخاذ^{۴۷} سیاست رقابتی مناسب در ساختار صنعتی، ایجاد "مناطق آزاد"^{۴۸} و نواحی صنعتی به خصوص برای صنایع نوین و هدایت "بازارهای مالی"^{۴۹} را جهت تسریع فرآیند توسعه صنعتی کشورهای در حال توسعه مورد تأکید قرار می‌دهند.

۳-۱. دیدگاه برخی از اندیشمندان مسلمان پیرامون نقش، جایگاه، ماهیت و کارکردهای دولت

مقدمه

یکی از قدیمی‌ترین مسائلی که در اقتصاد

مطرح بوده است بحث جایگاه و نقش دولت در اقتصاد بوده است. این بحث طی دوره‌های مختلفی حدود و تعاریف مختلفی به خود گرفته است. از مرکانتیلیسم که اقتدار کشور را در گرو دستیابی به طلا و نقره بیشتر می‌پنداشتند و لذا دخالت دولت در اقتصاد را مفید بلکه ضروری می‌دانستند، تا کلاسیک‌ها که بر اساس اعتقاد به دئسیسم و نظم طبیعی و هماهنگی منافع فرد و جمع به آزادی‌های فردی و عدم دخالت دولت در اقتصاد معتقد بودند.^{۵۰} در تاریخ، هیچ کشوری بدون دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم دولت در اقتصاد دیده نشده و آنچه تحقق خارجی یافته، اقتصادهای مختلط است، گرچه از جهت شدت و ضعف و گستره دخالت در درجه‌های متفاوتی قرار دارند.

در ایران نیز در دهه نخست انقلاب، به ویژه در دوران جنگ تحمیلی دولت حجم گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را به خود اختصاص داد و در دهه دوم گرایش به کاهش تصدی دولت و واگذاری فعالیت‌ها به بخش خصوصی به تدریج شدت گرفت و طی برنامه‌های پنج ساله اول تا سوم زمینه عمل این تفکر تحقق یافت.

در استنباط نگرش اسلام به این موضوع بین اهل نظر اختلافاتی وجود دارد که منشأ دوگانگی برنامه‌ها و سیاست‌ها در ایران در طول دو دهه گذشته بوده است. عوامل متعددی از جمله فشار و اختناق حاکم بر شیعه و نداشتن نقش زیاد در اداره حکومت باعث شده است که اندیشمندان شیعه به این گونه بحث‌ها کمتر پرداخته و بیشتر درباره موضوعات فلسفی و کلامی و فقه فردی بحث نمایند. تنها در نیم قرن اخیر و مخصوصاً پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران موضوعات مربوط به حکومت داری در مجامع علمی شیعه مطرح شده

در اروپا بعد از آنکه نتایج تفکرات کلاسیک از جمله بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی مشخص شد به تدریج حرکت‌های مخالفی شکل یافت و افکار سوسیالیسم با اندیشه واگذاری تمام فعالیت‌های اقتصادی به بخش دولتی و تدبیر اقتصاد بر اساس برنامه‌ریزی متمرکز دولتی، به شکل گسترده‌ای پدیدار شد. تجربه ناکارآمدی شرکت‌های دولتی و انحصارهای ملی در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم-که



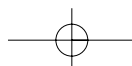
است. البته لازم به ذکر است که این قبیل مسائل و موضوعات در آیات قرآن و روایات پیامبر(ص) و ائمه اطهار (ع) با ادبیات ویژه‌ای طرح شده است، اما استخراج نگرش اسلام در این موضوعات نیاز به تحقیقات علمی و وسیعی داشته است که

متأسفانه علمای شیعه به دلایل مختلف تاکنون توجه زیادی به آن نداشته‌اند. در میان علمای شیعه شهید سید محمد باقر صدر(ره) در زمره پیشگامانی است که به بحث درباره اقتصاد اسلامی در تطبیق با ادبیات روز پرداخته و از این رو در این مقاله سعی شده است نظر ایشان را بررسی کنیم. در ادامه اندیشه امام خمینی(ره) بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی را مطرح خواهیم کرد و در پایان نظرات شهید مطهری(ره) به عنوان یکی از روشنفکران بزرگ اسلامی را پیرامون بحث دولت و نقش آن در اقتصاد مرور می‌نماییم.

با مقایسه دیدگاه‌های گوناگون درباره اهداف و وظایف و اختیارات دولت دو نکته حائز اهمیت است:

الف. بسیاری از اختلاف‌ها در این باره از اختلاف در جهان‌بینی‌ها ناشی شده است. گرچه برخی جنبه‌های علمی نیز مورد بحث و اختلاف می‌باشد. اندیشمندان مسلمانان با توجه به برخی اصول مثل اعتقاد به توحید ربوبی و خلافت انسان و... دولت را مسؤول اصلی اداره اقتصاد جامعه و هدایت آن به سوی اهداف مورد نظر اسلام معرفی کرده، دایره اختیارات دولت و نیز منابع مالی آن را بسیار وسیع می‌شمارند؛

ب. یکی از مشکلات نظام اقتصادی غرب این است که دولت نمی‌تواند یکی از رسالت‌های اصلی خود یعنی پاسداری از مصالح اجتماعی را هم در عرصه نظری و هم در عمل به عهده بگیرد. منشأ این اشکال دیدگاه مکتب اقتصادی غرب نسبت به ماهیت انسان می‌باشد. به ویژه در مکتب سرمایه‌داری، انسان موجودی است که فقط به نفع شخصی مادی خود می‌اندیشد و هیچ دلیلی برای چشم‌پوشی از نفع خود برای انتفاع دیگران ندارد. دولتمردان نیز انسان‌هایی در چارچوب مکتب سرمایه‌داری هستند و لذا هیچ دلیلی وجود ندارد که از منافع شخصی خود برای مصالح اجتماعی بگذرند. اما در اسلام این مشکل با توسعه مفهوم نفع انسان به منافع آخرتی و ارتباط این منافع با مصالح اجتماعی مورد نظر اسلام و نیز شرط عدالت در رهبری و کارگزاران اصلی نظام حل شده است.



۱. نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه شهید

صدر (ره)

شهید صدر در بیان لزوم وجود حکومت سه مبنای فکری دارد. ایشان با توجه به این سه اصل، لزوم حکومت را برای سعادت بشر اثبات می‌کند و سپس وارد نقش، جایگاه و محدوده دولت در مسائل مختلف از جمله مسائل اقتصادی می‌شود. از آنجا که وجود حکومت و دولت به معنای کیفیتی از خود ملت و یا نیرویی که از اجتماع مردم متشکل در سرزمین معین، آزاد می‌شود؛ تقریباً امری بدیهی است لذا به طور اجمال به این بحث می‌پردازیم.

۱. انسان محوری دینی

جهان بینی مبتنی بر قرآن ایشان انسان محور است. اما انسانی که طبعش بر دین سرشته شده و دین فطری است که خداوند سرشت مردم را بر آن قرار داده است و قابل تغییر نیست. این انسان محوری به لحاظ سرشت دینی اش سه تفاوت اساسی با انسان محوری مکاتب مادی دارد^{۵۱}:

الف. **توحید خالص**: هیچ عامل غیر از خدا در تحقق انسان و در پرورش و اداره او استقلال ندارد.

ب. **محتوای انسان**: انسان از جنبه روح زوال

ناپذیرش مرکز ثقل تاریخ است.

ج. **هدف و غایت**: ایمان به قیامت و غایت حرکت انسان و این که روح انسان با مرگ نابود نمی‌شود.

با توجه به سه اصل فوق الذکر در انسان محوری دینی شهید صدر (ره) در تحلیل عناصر جامعه با استناد به آیه ۳۰ سوره بقره عناصر جامعه را سه چیز می‌داند: انسان، طبیعت، پیوند معنوی که انسان را از یک سو با زمین یا سایر انسانها پیوند می‌دهد. این پیوند را قرآن استخلاف می‌نامد^{۵۲}. قرآن جانشینی انسان را فعل خداوند دانسته و رابطه چهار طرفی را برای جامعه طرح می‌کند و در این بین به انسان یادآور می‌شود که نباید نقش خداوند را فراموش کرده و این جانشین برای آزمایش آنهاست که بر اساس سنت اختیار و آزادی و انتخاب، روابط را با خدا، خود، دیگران و طبیعت چگونه تعیین می‌کنند. در ادامه شهید صدر به بیان پیوند سنت تاریخ دین با جامعه می‌پردازد. شهید صدر از سه نکته^{۵۳}:

۱. پیوند سنت تاریخی دین با جامعه؛

۲. نقش زیر بنایی دین در جامعه؛

۳. خلافت عمومی انسان،

دو نتیجه مهم دینی می‌گیرد که در ساختار

جوامع تأثیر اساسی ایجاد می‌کند:



الف: سازندگی معنوی و درونی انسان و جامعه که زیربنای حرکت جامعه است، باید هماهنگ و همراه با سازندگی بیرونی انسان و جامعه که روبنای حرکت جامعه است، پیش رود. ایشان ساختمان محتوای باطنی را در مسیر درستش "جهاد اکبر" و روبنای آن را که در مسیر صحیح خود به حرکت درآید "جهاد اصغر" می نامد. و در ادامه شهید صدر(ره) نتیجه می گیرد که اساس حرکت تاریخ محتوای باطنی انسان است و این محتوای باطنی، قاعده و معیار و قانون را تشکیل می دهد.

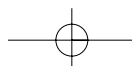
ب: محتوای باطنی انسان و جامعه را اهداف و آرمانها تشکیل می دهند. آرمان و هدف است که تاریخ را با اراده و اندیشه انسان آمیخته، آن را هدایت و تنظیم می کند. و این آرمانها به سه گونه هستند:

۱. آرمان وضع موجود یا آرمان سنتی و مرسوم؛
 ۲. آرمان محدود؛
 ۳. آرمان برتر و نامحدود.

۲. مفهوم دولت از دیدگاه شهید صدر

همانطور که قبلاً هم بیان شد بیشتر نظریه پردازان دولت را کیفیتی از خود ملت دانسته اند^{۵۵}. نیرویی که از اجتماع مردم متشکل در سرزمین معین آزاد می شود. دولت، قدرت عمومی کاملی است که به حکومت شأن و حیثیت می بخشد^{۵۶}. آنچه بنیان و پایه اساسی دولت را تشکیل می دهد "وحدت سیاسی یا قدرت سیاسی واحد" جامعه است که البته این وحدت و قدرت در

شهید صدر(ره) بعد از بیان آرمان و لزوم داشتن آرمان برای حرکت به ضعف بشر در پیدا کردن مسیر درست برای رسیدن به آن هدف والا اشاره می کند و می گوید: تداخلت ربانی در کار هدایت انسانِ جانشین در مسیر



چارچوب قلمرو، جمعیت و حکومت خاصی قرار می‌گیرد. شهید صدر در تعریف دولت، بر عنصر "وحدت سیاسی" ناشی از وجود جمعی مردم تأکید کرده و می‌نویسد: دولت مظهر اعلاهی وحدت سیاسی موجود بین مردم است.^{۵۷} و در جای دیگر دولت را نهاد قدرت اجتماعی اصیل در زندگی انسان می‌داند که منشأش با ارسال رسولان آسمانی و به وسیله آنان برای رفع اختلاف مردم بوده است.^{۵۸}

خداوند خارج شود در این صورت وظیفه انسان‌های کامل بیدار کردن، آگاه ساختن، اصلاح و در نهایت انقلاب با یاری و کمک مردم است. شهید صدر با توجه به مبانی فوق به دو جهت تکوینی و تشریحی تشکیل حکومت اسلامی را ضروری می‌داند:

الف: ضرورت تکوینی: دولت بهترین وسیله برای تحقق خلافت عمومی بشر را زمین است و یگانه راه رسیدن به یک جامعه متکامل، متحد و صالح ایجاد دولتی بر اساس مبانی اسلام است؛

۳. لزوم تشکیل دولت اسلامی

شهید صدر(ره) وحدت فکری ناشی از داشتن آرمان مشترک جمعی را باعث وحدت سیاسی و تشکیل و تداوم و مشروعیت یک دولت می‌داند. هر گاه جامعه‌ای آرمان نداشته باشد یا پیوند دوستی خودش با آرمانش را از دست داده باشد تاریخ سه برنامه اجرایی پیش روی او قرار می‌دهد:

۱. در اثر حمله نظامی خارجی متلاشی می‌شود؛
۲. مجذوب و مرعوب خواستهای بیگانه و وارداتی می‌شود؛
۳. به خود آمده و آرمان اصیل و حقیقی در آنها بذرافشانی می‌شود.^{۵۹}

هر گاه جامعه از مسیر خلافت عمومی

ب: **ضرورت تشریحی:** دولت اسلامی برای اقامه حدود الهی ادامه خط نبوت و امامت و حفظ گسترش دین الهی ضرورت دارد. شهید صدر(ره) می‌نویسد: حضرت محمد(ص) توانست کوشش‌های اسلاف پاک خویش را به ثمر رساند و بهترین و پاک‌ترین نمونه دولت را در طول تاریخ ایجاد کند.^{۶۰} پس از بیان مبانی نظری شهید صدر(ره) اکنون نوبت به نظریه دولت ایشان می‌رسد. شهید صدر با تبیین نظریه خلافت انسان به نمایندگی از خداوند، مردم را در اوج قدرت و دارا بودن حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار می‌دهد و زندگی خود مختارانه، مسؤولانه و پرهیزگارانه را بدون هدف‌گیری الگوی حقیقی برتر و

بدون وجود خط شهادت و گواهی و بدون جهاد اکبر در کنار جهاد اصغر و بدون لحاظ امانت بودن حاکمیت مردم، خیالی باطل می‌داند. نظریه دولت شهید صدر (ره) در سه قسمت تبیین می‌شود:

۲. برنامه‌ریزی بر اساس عناصر ثابت و متغیر

به اعتقاد شهید صدر (ره) چون خلافت عمومی انسان در امور اقتصادی بدون هدایت گواهان امکان پذیر نیست، لزوم برنامه‌ریزی اقتصادی و دخالت دولت در اقتصاد روشن می‌شود. احکام اسلام درباره ثروت و افزایش تولید و رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی دو نوع است: نوع اول ثابت و جهانشمول که برنامه‌ریزی همواره در پرتو این اصول و شاخص‌های ثابت صورت می‌گیرد و نوع دوم عناصر متغیر زمانی و ساختاری که بر مبنای خطوط و گرایش‌های کل عناصر ثابت شکل می‌گیرد. بر اساس دیدگاه شهید صدر (ره) شاخص‌های ثابت در هر برنامه‌ریزی اقتصادی در درون یک جامعه اسلامی عبارتند از:

الف. جهت‌گیری کلی حقوق اقتصادی: گرایش به سوی یک هدف خاص در یک سری از احکام ثابت اسلامی باید به عنوان شاخص تعیین‌کننده در برنامه‌ریزی توجه

۱- خلافت انسانی در امور اقتصادی

۲- برنامه‌ریزی بر اساس عناصر ثابت و متغیر

۳- وظایف دولت در اقتصاد.^{۶۱}

۱. خلافت انسان در امور اقتصادی

انسان‌ها در بهره‌برداری همراه با امانت از منابع ثروت، خلیفه خداوند هستند. این جانشینی در دو مرحله جمعی و فردی می‌باشد:

الف. جامعه در جایگاه کل جانشین خدا در ثروت است و این مسأله هم حق آنان در بهره‌برداری از ثروت‌های خدادادی را ثابت می‌کند و هم وظایفی را بر عهده جامعه می‌گذارد. این وظایف دو چیز است: عدالت در توزیع ثروت و عدالت در حفظ و گسترش ثروت؛

ب. افراد در جایگاه آحاد جامعه، جانشین خدا در ثروت می‌شوند ولی این جانشینی و مالکیت خصوصی مقید به این است که با خلافت عمومی جامعه و مالکیت عمومی یا خصوصی دیگر افراد جامعه معارض نباشد.

شود؛

۳. وظایف اقتصادی حکومت اسلامی

ب. هدف تصریح شده حکم ثابت: اگر در حکمی هدفی خاص تصریح شده باشد آن هدف شاخص است که عناصر متغیر برنامه ریزی را به نحوی تنظیم می کند که متضمن تحقق آن هدف باشد؛

ج. ارزش های اجتماعی مؤکد: ارزش هایی مثل عدالت، برادری و مساوات از ارزش های غیر قابل چشم پوشی در یک جامعه اسلامی است که هم وظایفی برای ملت ایجاد می کند و هم حاکم را در چارچوب اختیارات قانونی اش موظف به آنها می کند؛

د. جهت گیری عناصر متغیر در عصر حکومت معصومان: حکومت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) گرایش ها و جهت گیری کلی را مشخص می کند و در حکومت اسلامی باید به این جهت ها و خطوط کلی در فرایند برنامه ریزی، توجه مبرم داشته باشد؛

ه. اهداف تعیین شده برای ولی امر مسلمین: ولی امر مسلمین که از جهتی عضوی از جامعه اسلامی است و از جهت دیگر نقش الهی و ربانی خود را اجرا می کند باید طبق نصوص اسلامی، اهدافی را در جامعه اسلامی بر حسب ظرفیت و توان دستگاه حکومتی و شرایط زمان و مکان محقق کند.

۱. تأمین اجتماعی: دولت اسلامی مکلف به تأمین کامل وسایل زندگی مردم است. تأمین اجتماعی از دیدگاه شهید صدر (ره) بر دو پایه استوار است: اول اصل مسؤولیت همگانی که این موضوع بیش از تأمین نیازهای ضروری و حیاتی افراد را اقتضا نمی کند. دوم حق جامعه در درآمدهای عمومی دولت که در این سطح دولت موظف است همه نیازهای ضروری و عرفی افراد را تا حد کفایت تحقق بخشد. دولت اسلامی موظف است در هر دو مورد در حدود امکاناتش، اقدام لازم را برای تأمین اجتماعی به جای آورد. ۶۳

۲. **توازن اجتماعی:** شهید صدر بر این عقیده است که اسلام بر تفاوت هوشی و جسمی افراد صحنه می‌گذارد ولی با توجه به عادلانه بودن کل نظام اجتماعی و با حفظ آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی در چارچوب ارزش‌ها و مقررات اسلامی، توازن اجتماعی را از دو طریق سلبی (منع احتکار انحصار ثروت و تمرکز آن...) و ایجابی (نزدیک کردن سطح زندگی گروه‌های جامعه) اجرا می‌کند. ولی توازن اجتماعی را همسنگی و تعادل در سطح زندگی نه در سطح درآمد می‌داند. معنای همسنگی در سطح زندگی این است که مال و ثروت و سرمایه به اندازه‌ای در دسترس افراد جامعه باشد تا بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی یکسانی برخوردار شوند. دولت اسلامی باید توازن اجتماعی را جزء اهداف خود قرار داده و از طریق راهکارهای قانونی در اجرای آن کوشا باشد. مثلاً با وضع مالیات ثابت و متغیر (نسبت به درآمد) قانون‌گذاری‌هایی مثل تحریم ربا، قانون ارث و منع احتکار در این زمینه قدم بردارد.^{۶۴}

۳. **سیاست کلان رشد و توسعه اقتصادی به نفع عموم مردم:** شهید صدر (ره) رشد اقتصادی و افزایش ثروت و بهره‌مندی از طبیعت تا حد امکان را از لحاظ مکتبی هدف جامعه اسلامی دانسته است. با توجه به این موضوع و سایر شرایط عینی و اجتماعی دولت سیاست کلان رشد تعیین می‌کند و حکومت موظف به اجرای آن است. ایشان وظایف دولت در این راستا را به طور عمده در سه چیز می‌داند:^{۶۵}

الف: تعیین و تضمین حداقل و حداکثر تولید کالاهای ضروری زیرا مکانیسم بازار به تنهایی پاسخگو نیست.

ب: تعیین اهداف کلی سیاست رشد اقتصادی همراه با عدالت اقتصادی و معنویت.

ج: کنترل و نظارت بر بخش اول اقتصاد کشور (تولید مواد اولیه طبیعی، کشاورزی و معادن) و از این طریق بر بخش خدمات.

۴. **دخالت مسئولانه در نظام بازار:** دولت اسلامی با استفاده از اصل قانون اختیارات دولت با واسطه‌گری و هر گونه طفیلی‌گری در جریان تولید به سبب آنکه فاقد هر گونه محتوای تولیدی بوده و صرفاً برای تحصیل سود انجام می‌شود مبارزه می‌کند.^{۶۶} علاوه بر این مشکل دیگری که دولت باید با آن مقابله کند مسائل مربوط به پول است. امروزه پول دیگر وسیله‌ای برای اندوختن و مبادله نیست بلکه وسیله‌ای برای افزایش ثروت است و این مشکل با روح کلی اسلام سازگار نیست. شهید صدر معتقد است

دولت باید با هر گونه اختلال در بازارها که جریان مبادله را دچار اشکال می‌کند و از طرف دیگر با فسادهای پول مبارزه کند. این مبارزه از سه طریق امکان دارد:

الف. جلوگیری از خارج ساختن وسیله مبادله از جریان بازار و ممنوع کردن ذخیره کردن آن.

ب. تحریم ربا و تحریم نقش زایش خود به خودی پول.

ج. نظارت همه جانبه دولت بر جریان مبادله و بازارها برای از بین بردن زمینه انحصار، احتکار و تسلط نامشروع فردی بر بازارها.

۲. نقش دولت از دیدگاه امام خمینی (ره)
در ابتدای بحث اشاره‌ای کوتاه به جهان بینی حضرت امام خمینی (ره) می‌کنیم و برخی از مبانی نظری ایشان را در باب دولت و حکومت ارائه خواهیم داد. جهان بینی امام (ره) را در دو محور مورد کنکاش قرار می‌دهیم: رابطه خداوند و جهان مخلوقات و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او.

رابطه خداوند و جهان مخلوقات مانند نفی دئیسم و اعتقاد به اینکه خداوند خالق و مالک و نگهدارنده و محیط بر جهان است و قوام جهان به اوست و او پرورش دهنده جهان و موجودات می‌باشد، از اصول

اسلامی است. این بینش که خداوند جهان را آفریده و در بقای آن و حوادث بعد از آن نقش ندارد در قرآن به یهود نسبت داده شده و از نظر اسلام مردود است.

از طرف دیگر اندیشه نظام طبیعی در امور انسانی از دیدگاه ایشان باطل است. به عقیده ایشان انسان برای دستیابی به سعادت دنیایی

و آخرتی به هدایت نیاز دارد و هدف از ارسال رسل هدایت بشر بوده است.^{۶۷} اگر

انبیاء برانگیخته نمی‌شدند عقل انسان فقط می‌توانست به بعد مادی و حیوانی انسان بپردازد ولی بعد مجرد او معطل می‌ماند. انبیاء برای در خدمت نهادن بعد حیوانی وجود

انسان برای بعد مجرد انسان و معنویات مبعوث شده‌اند. بر این اساس مبانی فلسفی نظام بازار و عدم دخالت دولت از دیدگاه امام مردود است بلکه حتی درست عکس آن مبانی، درست و حق شمرده می‌شود.^{۶۸}

علاوه بر دو اصل فوق برخی مبانی دیگر نظریه دولت از دیدگاه ایشان چنین است:

۱. اسلام دارای نظام اداره جامعه: اسلام برای سعادت جامعه دارای نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و برای تمام شئون زندگی قوانین خاص دارد.^{۶۹}

۲. حکومت فلسفه عملی تمام فقه در کلیه زندگی بشر بوده و فقه نظریه واقعی و کامل

اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.^{۷۰}

۳. وابستگی ترقی واقعی به تحقق همه جانبه اسلام: شناخت اسلام به طور کامل و به اجرا در آوردن آن باعث رشد جامعه اسلامی در همه ابعاد مادی و معنوی می شود.^{۷۱}

۴. حکومت اسلامی مسئول اجرای نظام اسلامی در همه ابعاد آن است. براین اساس پیامبر(ص) در عصر خود و امامان معصوم(ع) در عصر حضور و ولی فقیه عالم عادل در عصر غیبت برای تحقق اسلام و اهداف آن حکومت تشکیل می دهد. از اینرو حکومت یکی از احکام اولیه است که بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه مقدم بوده و حکومت می تواند براساس مصلحت احکام فرعی دیگر را تا زمان وجود مصلحت تعطیل نماید. براین مبنا حکومت اسلامی در هر قسمت از جامعه و امور آن بر مبنای رعایت مصلحت می تواند دخالت کند و حدود دخالت نیز به مقدار مصلحت است.^{۷۲}

۵. در اندیشه امام مشارکت مردم در امور با نظارت دولت یک اصل است: ایشان تشریح مساعی مردم را در کارها یک وظیفه می داند.^{۷۳} از نظر ایشان کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری نابود کننده ای است که باید از آن احتراز

شود.^{۷۴}

۶. آزادی فردی در محدوده قوانین: از دیدگاه امام(ره) آزادی فردی در اسلام در چارچوب قوانین الهی و بر معیار عقل و عدل استوار است و محدودیت آن یا محدودیت شرعی از ناحیه خداوند است و یا محدودیت حکومتی به وسیله دولت و بر اساس مصالح اسلام و مسلمین.^{۷۵}

۷. تقدم مصلحت اسلام و مسلمانان به مصلحت فرد: حضرت امام(ره) حفظ حکومت اسلامی را از اهم موضوعات می داند و لذا می فرماید: "حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرار داد خلاف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو نماید و می تواند هرامری را چه عبادی و چه غیر عبادی که در جریان آن خلاف مصالح اسلام است، از آن مادامیکه چنین است جلوگیری کند."^{۷۶} در اینجا بحث مصلحت مطرح است. مصلحت مفهومی ارزشی است که بدون در نظر گرفتن اهداف، مفهوم خود را نمی یابد. و براین اساس مصلحت مسلمانان آن است که به علت اهدافی که اسلام برای جامعه در هر حوزه ترسیم کرده، از راهی که اسلام نشان داده است، حرکت کند. به عبارت دیگر، علاوه بر مصلحت

مسلمانان، مصلحت اسلام هم در تحقق اسلام به همه ابعاد آن است.

۸. هدف غایی اسلام: در بینش امام

خمينی(ره) هدف غایی انبیای الهی و ادیان

آسمانی توسعه معرفت الله است.^{۷۷} هدف

اسلام و قرآن آن است که انسان با همه ابعاد

مادی و معنوی اش ساخته شود. عدالت

اجتماعی، به خدمت در آوردن مادیات،

حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی همه و

همه مقدمه‌ای است برای انسان‌سازی،

تهذیب نفس انسان و در نتیجه توسعه

معرفت الله است.^{۷۸} بنابراین نگرش از

دیدگاه امام اقتصاد‌گرایت و هدف نیست بلکه

وسیله‌ای است برای دستیابی به فرهنگ

اسلامی. چنانچه ایشان می‌فرمایند: نظر ما به

اقتصاد نیست مگر به طور آلت، نظر ما به

فرهنگ اسلامی است.^{۷۹}

اهداف اقتصادی دولت اسلامی

به نظر حضرت امام دولت اسلامی دو هدف

عمده یکی تصحیح و ترویج معنویات و

دیگری اقامه عدل را باید دنبال کند و این دو

هدف در صورتی تحقق می‌یابد که مقررات

اسلامی در حد اعلای آن جامه عمل بپوشد.^{۸۰}

در حوزه اقتصاد نیز هدف اساسی دولت

اسلامی محقق ساختن نظام اقتصادی اسلامی

و حرکت دادن جامعه به سمت اهداف

اقتصادی مورد نظر اسلام است. این اهداف

از دیدگاه امام خمینی (ره) عبارتند از:

۱. اعتلای معنوی انسان، هدف مستقیم

فعالیت‌های مادی انسان به شمار می‌رود.

این هدف از طریق سوق دادن رفتارهای

اقتصادی به سوی خداوند و مطرح نمودن

آداب و مستحبات در رفتارهای اقتصادی و

ذکر آثار آخرتی اعمال و اینکه نتایج اخروی

از آثار دنیوی بهتر و باقی‌تر است، امکان‌پذیر

می‌شود؛

۲. استقلال اقتصادی: وابستگی اقتصادی

منشأ همه وابستگی‌های فرهنگی و سیاسی

است. لذا بدون دستیابی به استقلال اقتصادی

به استقلال از جهات دیگر نمی‌توان رسید^{۸۱}

۳. ریشه‌کن کردن فقر از جامعه و ایجاد رفاه

عمومی: اصول اقتصادی اسلام به حمایت از

فقرا سفارش کرده است لذا دولت باید با

تمام قدرت به محرومان رسیدگی کند.

(محرومیت‌زدایی به معنای ایجاد رفاه

عمومی است)^{۸۲} حضرت امام آثار اجرا شدن

مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی

را از بین رفتن فقر جلوگیری از فاسد شدن

یک عده به وسیله تصاحب ثروت و

عدم وجود مانع برای رشد استعدادها و

شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسانها



می داند؛

۴. تعدیل ثروت: عدالت اجتماعی با همه ابعاد آن یکی از مهمترین اهداف نظام اسلامی و بعثت انبیاء است و تعدیل و توازن ثروت در جامعه یکی از شعبه‌های عدالت اجتماعی است. اسلام نه جلو سرمایه را می‌گیرد و نه می‌گذارد سرمایه در دست عده‌ای محدود جمع شود. البته تعدیل ثروت به مفهوم تساوی ثروت نیست.^{۸۳}

۵. رشد و سازندگی: نوسازی واقعی بر پایه نیازهای اکثریت قاطع و توده مردم برقرار است و این فقط با استقرار حکومت عدل اسلامی ممکن است. حضرت امام (ره) می‌فرماید:

«اسلام، اقتصاد را به صورتی سالم و بدون وابستگی به نفع همه، در رفاه همه مردم با اهمیت دادن به مستمندان و ضعیفان بارور می‌کند و برای رشد بیشتر کشاورزی و صنعت و تجارت کوشش می‌نماید».^{۸۴}

در باب نظر امام خمینی (ره) نسبت به مسأله بازار و نقش و ترکیب دولت با آن به ذکر سخن ایشان اکتفا می‌کنیم:

«کارهایی که از بازار بر نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار انجام دهد، آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که

از بازار می‌آید، جلویش را نگیرید. یعنی مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب شود. دولت باید نظارت کند. مثلاً در کالاهایی که می‌خواهند از خارج بیاورند، مردم را آزاد بگذارند. آن قدری را که می‌توانند، هم خود و دولت بیاورد، هم مردم؛ لکن دولت نظارت کند. در این که یک کالاهایی که برخلاف مصلحت جمهوری اسلامی است، برخلاف شرع است، آن‌ها را نیاورند. این نظارت است... مثل این است که کشاورزی را ما، خود دولت، بکند. خوب کشاورزی که نمی‌تواند دولت بکند. کشاورزی را دولت باید تأیید کند تا کشاورزها کشاورزی کنند. تجارت هم همین جور است. صنعت هم همین جور است. صنایعی که مردم البته از شان نمی‌آید، البته باید دولت بکند. کارهایی را که مردم نمی‌توانند انجام بدهند، دولت باید انجام دهد. کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام دهد و هم مردم می‌توانند انجام دهند، مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند. خودتان هم بکنید. جلو مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا شود. مبادا یک وقتی کالاهایی بیاورند که

مخالف با اسلام است. مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است. این یک مسأله ایست که بسیار مهم است از نظر من^{۸۵}.

شهادت مطهری در تعریف دولت می گوید:

"دولت و حکومت در حقیقت یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیمات اجتماعی در روابط خارجی".

در ادامه به دلایل شهادت مطهری (ره) در بیان ضرورت وجود دولت به طور اجمالی می پردازیم، شهادت مطهری در بخشی از سخنان خود می فرماید:

"مردم احتیاج به امیر و حاکم دارند، حالا یا خوب باشد یا بد. یعنی در درجه اول باید خوب باشد و در درجه دوم بد بودنش از نبودنش بهتر است. وجود قانون ولو قانون دینی مقنع و کفایت کننده از اینکه مردم حکومت داشته باشند نیست".

ایشان در سخنان دیگر خود نیز به وجود دولت بر اساس مبانی عقلی و دینی اشاره می کنند. مثلاً در جایی اسلام و مسیحیت را با یکدیگر مقایسه کرده و از اینکه اسلام دستور به جهاد داده و قوانین اقتصادی و سیاسی دارد نتیجه می گیرند که اسلام چون

وظایف دولت اسلامی از دیدگاه امام (ره)

۱. اجرای نظام اقتصادی اسلام و حرکت دادن جامعه به سمت اهداف نظام.

۲. نظارت بر فعالیت های بخش خصوصی برای پیشگیری از تخلفات.

۳. برنامه ریزی و سیاست گذاری جهت زمینه سازی و هدایت فعالیت های بخش خصوصی.

۴. انجام فعالیت هایی که بخش خصوصی نمی خواهد یا نمی تواند به آنها پردازد.

۵. انجام فعالیت هایی که بخش خصوصی برای تحقق آنها تواناست ولی اجرای آنها به وسیله بخش خصوصی مخالف مصالح اسلام و مسلمین است^{۸۶}.

۳. دیدگاه شهادت مطهری درباره نقش دولت در اقتصاد

شهادت مطهری دولت را با حکومت مترادف می داند. در تعریف حکومت یک نکته حائز اهمیت است. گاهی حکومت به امری که واقعاً وجود دارد اطلاق می شود مثل حکومت ایران که الآن وجود دارد و گاهی



داعیه جهانی دارد لذا باید حکومت تشکیل دهد.

شهید مطهری با توجه به آیات و روایات اصولی را بر سعادت انسان ذکر می کند که

برخی از آنها در چارچوب نظریه دولت می گنجد و بدون وجود دولت و حکومت

اسلامی دست نیافتنی به نظر می رسد. برخی از این اصول به طور خلاصه در ذیل آمده است.

چارچوب های نظریه دولت در رویکرد شهید مطهری

۱. تقدم مصالح اجتماع در عين اصالت فرد

۲. آزادی فعالیتهای اقتصادی در عين مسئولیت پذیری

۳. اعتدال و پرهیز از فقر یا رفاه زدگی

۴. سهولت مقررات دولت اسلامی

۵. زندگی گرایی در مقابل رهبانیت

۶. ماهیت اجتماعی مقررات اسلام

۷. اهمیت کار و تلاش و بهره مندی از نتایج آن

۸. قداست شغل و حرفه

۹. ممنوعیت استثمار و بهره کشی

۱۰. حرمت اسراف و تبذیر اموال و ثروتها

۱۱. رعایت مصالح اقتصادی افزون بر

تمایلات مردم

پس از بررسی اصول نظری استاد شهید درباره جایگاه و ضرورت وجود دولت، اینک اهداف دولت از نظر ایشان را بیان می کنیم.

اهداف دولت

۱. تربیت و هدایت مردم

اصلی ترین هدف انبیا، تربیت انسان و رساندن او به جوار قرب الهی بوده است.

بنابراین یکی از اهداف دولت اسلامی فراهم

ساختن زمینه رشد معنوی و تعالی اخلاقی

مردم است و از اینرو حضرت علی (ع) پس از

رسیدن به خلافت از جمله برنامه های اصلی

خود را از بین بردن شبهات وارد شده در دین

بیان می کند^{۸۷}. شهید مطهری یکی از

ویژگی های جامعه آرمانی امام زمان (عج) را

به بار نشستن این هدف می داند^{۸۸}.

۲. اصلاح طلبی

شهید مطهری در بخشی از سخنان خود به

این مطلب اشاره می کند که اصلاح و

اصلاحات باید تا حد امکان ظاهر و بارز

باشد و علائمش از در و دیوار پیدا باشد.

ایشان سامان دادن به زندگی مردم، سیر کردن

شکم ها، پوشاندن تن ها و از میان بردن

جهل ها را از جمله این اصلاحات می داند^{۸۹}.

۳. برقراری امنیت

امنیت از دیدگاه شهید مطهری (ره) نشأت گرفته از سیره حضرت علی (ع) است که متوجه توده مردم است و با امنیت در جوامع لیبرالیستی که توجه بیشتری به سرمایه و سرمایه گذار دارد، تفاوت دارد. همچنین با استناد به این سخن پیامبر که فرودند: هرگز امتی و جامعه ای به مقام قداست نمی رسد مگر هنگامی که ضعیف بدون لکنت زبان، حقش را از قوی بگیرد، می توان نتیجه گرفت که اولاً مردم باید روحیه ضعف و زبونی را از خود دور سازند و ثانیاً اینکه نظام های اجتماعی باید طوری باشند که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد.^{۹۰} شهید مطهری در بخشی از سخنان خود امنیت در جامعه آرمانی امام زمان (عج) را چنین تعبیر می کند:

منتفی شدن کامل مفسد اجتماعی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدم کشی و خالی شدن روان ها از عقده ها و کینه ها [که منشأ بسیاری از جنایات هاست]. منتفی شدن جنگ و برقرار صلح و صفا و محبت و تعاون.^{۹۱}

این تعریف از امنیت با تعاریف جوامع لیبرالیستی که جنگ برای امنیت اقتصادی را مجاز می دانند بسیار تفاوت دارد.

۴. قانون گرایی

در یک جامعه فاسد بخشی از قوانین به اجرا در نمی آید که این باعث فلج شدن جامعه در همان بخش می شود و گاهی یک قانون به صورت تبعیض آمیز اجرا می شود. در حکومت اسلامی همانطور که حضرت علی (ع) نسبت به اجرای قانون حتی برای فرزندانش احساس مسئولیت می کند، حکومت اسلامی نیز باید نسبت به اجرای قوانین اینقدر حساسیت داشته باشد.^{۹۲}

۵. استقلال اسلامی

هدف اسلام این است که جامعه اسلامی در همه ابعاد از بیگانگان مستقل باشد. و بدیهی است که استقلال اقتصادی در این میان از درجه اهمیتی بالایی برخوردار باشد. در قرآن کریم نیز آیاتی در این رابطه وجود دارد، و "لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً"^{۹۳}. شهید مطهری درباره این هدف می نویسد: اسلام می خواهد که غیرمسلمان بر مسلمان تسلط نداشته باشد و این هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد... و هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف دیگر دراز باشد، اسیر و برده اوست.^{۹۴}

۶. اقتدار اقتصادی

این هدف ضمن آنکه استقلال اقتصادی را



نیز پوشش می دهد یک گام فراتر نهاده و باعث می شود که حکومت اسلامی به کمک کشورهای فقیر و ضعیف رفته و باعث آشنایی آنان با آموزه های حیات بخش اسلام می شود. از سوی دیگر شهید مطهری قائل است که ایمان همواره ملازم با اقتدار و برتری دانسته شده است و اشاره می کند: اسلام خواسته مسلمانان به صورت واحد مستقلى زندگى کنند. ... هر فردى خود را عضویک پیکر که همان جامعه اسلامی است بداند تا جامعه اسلامی قوی و نیرومند گردد که قرآن می خواهد تا جامعه اسلامی برتر از دیگران باشد. "ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مومنین ۹۵" ۹۶.

۷. رشد اقتصادی

در نظام اقتصادی اسلام علاوه بر رفع فقر و تأمین رفاه عمومی و برای رسیدن به استقلال و اقتدار اقتصادی، داشتن اقتصاد در حال رشد و شکوفا ضروری است. شهید مطهری داشتن رشد اقتصادی را یکی از اهداف و اصول نخستین اقتصاد سالم دانسته و جامعه دارای اقتصاد غیر سالم و ضعیف را به بیمار مبتلا به کم خونی تشبیه کرده است و اعتقاد دارد که از نظر اسلام، هدفهای اسلامی بدون اقتصاد سالم، غیر قابل تأمین است ۹۷. شهید مطهری برای تحقق این هدف دو شرط

اصلى را متذکر می شود: اول آنکه منابع ثروت آزاد باشد و دچار حبس و توقف نشود. ثانیاً فعالیت، آزاد و محترم باشد یعنی ثمره فعالیت به فعال باز گردد ۹۸. البته شهید مطهری رشد اقتصادی و افزایش ثروت را به این عامل محدود می کند که افزایش سرمایه ملی یا شخصی باید از راه مشروع باشد و اسلام مسأله تقاضا را به هر نحو که باشد سرچشمه درآمد مشروع نمی داند علاوه بر اینکه پاسخ گویی به این تقاضا را نیز غیر مشروع می داند ۹۹.

۸. عدالت اجتماعی-اقتصادی

عدالت اجتماعی یکی از اهداف مهم اقتصاد اسلامی است و در برخی آیات هدف رسالت انبیا قلمداد شده است. حضرت علی (ع) فلسفه قبول حکومت بعد از عثمان را به هم خوردن عدالت اجتماعی بیان می فرماید و در هنگام بیعت مردم با ایشان بر این نکته تأکید می کند. منظور شهید مطهری از عدالت اجتماعی، زندگی برادروار در سطح جامعه اسلامی است و نه زندگی برابر و در ادامه نیز معنویت را جزو لاینفک عدالت اجتماعی می داند و بر آن تأکید می کند. از نقطه نظر شهید مطهری جامعه مطلوب اسلامی دارای شرایط ذیل می باشد: مدینه فاضل اسلامی، مدینه ضد تبعیض

اینکه مالکیت فردی، ولی دولت که مظهر اراده و مصالح ملت است نظارت کند بر تولید و مصرف.

همانطور که از گفته فوق و دیگر سخنان ایشان برمی آید دخالت دولت باید برای حفظ مصالح اجتماع باشد و از طرف دیگر نمی توان محدودیت ها را بدون در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان اعمال کرد بلکه باید دخالت ها مقید باشد به حضور آن دلیل. چرا که در اسلام اصل نخستین آزادی فعالیت های اقتصادی است.

وظایف دولت

وظیفه اساسی دولت، اداره جامعه در جهت رسیدن به اهداف نظام اقتصادی اسلام و بر اساس مبانی و اصول آنست که این وظیفه در کلام شهید مطهری در چند محور زیر بیان شده است.

۱. برقراری رفاه عمومی و تأمین اجتماعی: بی تردید فراهم کردن رفاه عمومی از وظایف اصلی دولت است. البته با توجه به این نکته که در نظام اسلامی رفاه مقید به اموری چون مشروعیت، همگانی بودن، رعایت حدود الهی و پرهیز از غفلت و دنیازدگی است. در همین راستا رسیدگی به کسانی که به علل گوناگون چون از کارافتادگی و از دست دادن

است، نه ضد تفاوت. جامعه اسلامی جامعه تساوی ها و برابری ها و برادری هاست؛ اما نه تساوی منفی؛ بلکه تساوی مثبت....

تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه.^{۱۰۰}

اندازه دولت

شهید مطهری ضمن اینکه اصل دخالت دولت در اقتصاد و تدبیر را می پذیرد و حتی تمرکز در تصمیم گیری را در راستای تکامل جامعه می داند اصل را بر آزادی فعالیت های اقتصادی گذاشته، دخالت دولت را در اقتصاد به ویژه در مواردی که به سلب آزادی بخش خصوصی یا محدودیت آن منجر می شود، مخالف اصل و منحصر به ضرورت می داند.^{۱۰۱}

ایشان در کتاب نظری به نظام اقتصادی خود ضمن انتقاد از دو دیدگاه افراطی یعنی اقتصاد مبنی بر مالکیت فردی و اقتصاد اشتراکی بیان می کند که:

مغالطه حضرات این است که به اصطلاح با یک سبک فکر ارسطویی دو رژیم بیشتر فرض نمی کنند: اقتصاد مبتنی بر مالکیت فردی و آزاد مطلق و اقتصاد اشتراکی و چون اولی باطل است پس دومی درست است. و حال آنکه شق سوم هم ممکن است، و آن



- سرپرست خانواده، قادر به تأمین معاش خود نیستند از اهم وظایف دولت محسوب می شود^{۱۰۲}.
۲. **همدردی با توده مردم:** اگر فقر در شرایطی خاص خود را بر بخشی از مردم تحمیل می کند و دولت نیز توان مهار آن و مقابله با آن را ندارد، یکی از راه های کوتاه مدت در این باره اظهار همدردی با فقیران است^{۱۰۳، ۱۰۴}.
۳. **مشورت با مردم و در میان گذاشتن امور با آنان:** توده مردم اگر بین خود و دولت فاصله ای احساس نکنند و ارتباط بین آنها و دولت بر اساس صداقت و محبت باشد، آماده هر گونه فداکاری در حل مشکلات کشور خود خواهند بود. به ویژه هنگامیکه این کار با ایمان توأم شده، مردم این کار را عبادت تلقی کنند.
۴. **اطمینان به مردم و احترام به شخصیت آنان:** رابطه دولت اسلامی و توده مردم باید بر اساس احترام متقابل و ایجاد حس اعتماد به مردم و حفظ شخصیت آنها باشد. شهید مطهری ضمن یادآوری نامه ۲۵ نهج البلاغه که در آن پیام حضرت علی (ع) به مأمور اخذ زکات بیان شده، می افزاید که این پیام به خوبی می تواند چگونگی تعامل حکمرانان را با مردم مشخص کند^{۱۰۵}.
- اختیارات دولت**
- دولت اسلامی در نظر ایشان دارای اختیارات و همچنین منابع مالی فراوانی است که طبق مصالح مسلمانان می تواند در جهت رسیدن به اهداف نظام اسلامی حرکت کند. این اختیارات همان اختیارات حکومتی پیامبر و سایر ائمه می باشد که در زمان غیبت به ولی فقیه منتقل می شود. برخی از اختیارات دولت از نظر ایشان عبارتست از:
۱. **سیاست گذاری در جهت اهداف نظام:** دولت می تواند در شرایط گوناگون با در نظر گرفتن مصالح عموم مسلمانان قوانینی وضع کند و از آن جهت رسیدن به اهداف مورد نظر خود بهره گیرد. طبق این اختیارات دولت می تواند برخی از مباحثات را تحریم یا در مال مردم تصرف کند^{۱۰۶}.
۲. **بهره برداری از زمین های عمومی:** دولت می تواند در این بخش از زمینهایی که به عموم مسلمین تعلق دارد و ولی امر مسلمین متصدی خراج و مقاسمه و احياناً تنظیم واگذاری آن زمین هاست و همچنین زمین هایی که متعلق به خود ولی فقیه می شود از قبیل قطایع ملوک و زمینی که لا رب لها باشد، استفاده کند^{۱۰۷}.
۳. **اداره انفال.**
۴. **وضع مالیات.** اگر منابعی همچون انفال و

25. stagflation
26. micro economy
27. macro economy
28. national production
29. national income
30. infant industry
31. rent
32. transaction costs
33. perfect competition
34. perfect information
35. Pareto efficiency
36. property rights
37. industrial policy
38. comparative advantages
39. technology changes
40. priorities
41. imitation
42. direct intervention
43. futurology
44. selective targeting
45. economy of scale
46. merge
47. competitive policy
48. trade zone
49. financial markets

۵۰. سعید فراهانی فرد. نقش دولت در اقتصاد، ص. ۲۳.
۵۱. سید محمد باقر صدر. خلافت الانسان و شهاده الانبياء، ص. ۱۵.
۵۲. همان، ص. ۱۸۴.
۵۳. سنتهای تاریخ در قرآن، ص. ۱۹۶ سید محمد باقر صدر
۵۴. خلافت الانسان و شهاده الانبياء، ص. ۲۴. سید محمد باقر صدر
۵۵. سعید فراهانی فرد، ص. ۲۲۰.
۵۶. سعید فراهانی فرد، ص. ۲۲۰.
۵۷. محمد حسین جمشیدی. اندیشه سیاسی شهید رابع، ص. ۲۳۱.
۵۸. سید محمد باقر صدر. لمحہ تمجیدیه عن مشروع

همچنین مجموع خمس و زکات پیش بینی شده که به عنوان درآمد های دولت محسوب می شود نتواند هزینه های دولت را جبران کند، دولت می تواند به خاطر مصالح عمومی از مردم مالیات بگیرد^{۱۰۸}.

پانوشتها

1. International Monetary Fund
2. World Bank
3. market friendly
4. NGO
5. market failure
6. public goods
7. externalities
8. natural monopoly
9. imperfect market asymmetry of information
10. moral hazard
11. adverse selection
12. equity
13. luxury goods
14. invisible hand
15. minimal state
16. normative economy
17. positive economy
18. private sector
19. welfare states
20. mixed economy
21. imperfect employment balance
22. perfect employment balance
23. effective demand
24. inflation

- دستورالجمهوریه الاسلامیه، ص ۱۱.
۵۹. سید محمدباقر صدر. سنتهای...، ص ۲۸۴.
۶۰. سید محمدباقر صدر. لمحہ تمهیدیه...، ص ۱۳.
۶۱. سعیدفراهانی فرد، ص ۲۲۵.
۶۲. سید محمدباقر صدر. صورہ عن الاقتصاد المجتمع الاسلامی، صص ۱۷-۲۲.
۶۳. سیدمحمدباقر صدر. اقتصادنا، صص ۶۶۶-۶۶۰.
۶۴. همان، ص ۶۶۹.
۶۵. همان، ص ۶۵۵.
۶۶. همان، صص ۶۵۰-۶۴۶.
۶۷. امام خمینی. صحیفه نوج اص ۸۱.
۶۸. سعیدفراهانی فرد، ص ۲۶۹.
۶۹. امام خمینی. صحیفه...، ج ۴ ص ۱۶۸.
۷۰. همان، ج ۲۱ ص ۹۹.
۷۱. همان، ج ۱ ص ۲۳۳.
۷۲. همان، ج ۱ ص ۳۴.
۷۳. همان، ج ۱۵ ص ۲۶۹.
۷۴. همان، ج ۶ ص ۹۹.
۷۵. همان، ج ۱ ص ۶۸.
۷۶. همان، ج ۲ ص ۱۷۰.
۷۷. همان، ج ۱۹ ص ۸۴.
۷۸. همان، ج ۲ ص ۲۲۵.
۷۹. محسن آذینی. اندیشه های اقتصادی امام خمینی، ص ۶.
۸۰. امام خمینی. صحیفه...، ج ۱۸ ص ۳۳.
۸۱. همان، ج ۱۷ ص ۲۱۸.
۸۲. همان، ج ۲ ص ۱۲۹.
۸۳. محسن آذینی، ص ۵.
۸۴. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۹.
۸۵. همان، ج ۱۹، ص ۳۷.
۸۶. سیدحسین میرمعزی. دولت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸۰.
۸۷. مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صص ۲۱۱-۲۱۳.
۸۸. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج) ص ۶۰.
۸۹. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۸۱.
۹۰. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، صص ۸۱-۸۲.
۹۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، ص ۶۰.
۹۲. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، صص ۸۳-۸۴.
۹۳. سوره نسا، آیه ۱۴۱.
۹۴. مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صص ۲۱-۲۲.
۹۵. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.
۹۶. مرتضی مطهری، ولاء و ولایتها، ص ۲۵.
۹۷. مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۲.
۹۸. مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۵.
۹۹. مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۰۷.
۱۰۰. مرتضی مطهری، جهان بینی توحیدی، ص ۵۴.
۱۰۱. مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، ص ۲۶۶ و مساله ربا به ضمیمه بیمه، صص ۱۱۳-۱۱۴.
۱۰۲. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۶۱.
۱۰۳. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۲۶.
۱۰۴. أن الله فرض علی الائمة الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتنبخ بالفقیر فقره نهج البلاغه، خ ۲۰۹.
۱۰۵. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، صص ۱۳۴-۱۳۵.
۱۰۶. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۸۶.
۱۰۷. مرتضی مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صص ۱۵۲-۱۵۴.
۱۰۸. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۸۶.

منابع و ماخذ

۱. سالنامه آماری کشور، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳. آذینی، محسن، اندیشه های اقتصادی امام خمینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵.
۴. استیگلیتز، جوزف، جهانی سازی و مسائل آن، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. انصاری، شاهرخ، بودجه و بودجه ریزی دولتی در ایران، تهران، نشر برنامه و بودجه.
۶. اوانز، پیتر، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷. بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ اول، خرداد ۷۸.
۸. بهکیش، محمد مهدی، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۹. خادم علیزاده، عبدالامیر، دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. دادگر، یدالله، تحلیلی مقایسه‌ای از دولت در مکتب اقتصادی سیاست در نقش دولت در اقتصاد، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
۱۱. دورنبوش و هلمرز، اقتصاد آزاد: ابزاری برای سیاست‌گذاران اقتصادی در کشور در حال توسعه، ترجمه شاهمرادی و آزادارمکی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
۱۲. راغفر، حسین، دولت، فساد، و فرصت‌های اجتماعی، تهران، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول ۱۳۸۲.
۱۳. رضوی، محمدرضا، جزوه تبیین ضرورت اتخاذ سیاست صنعتی-تکنولوژی در اقتصاد ایران، (چاپ نشده)، فصل اول.
۱۴. رنایی، محسن، ماهیت و ساختار دولت، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
۱۵. شحاته، ابراهیم، نقش دولت در امور اقتصادی در ترجمان اقتصادی، سال اول، شماره ۴۰.
۱۶. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۳.
۱۷. شوال پور، سعید، بررسی اجمالی دیدگاه‌های مختلف در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی و طرح بحث پیرامون این اصل، موسسه پژوهشی یاس.
۱۸. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، قم، نشر حوزه، ۱۳۵۹.
۱۹. صدر، سید محمدباقر، خلافه الانسان و شهاده الانبياء، قم، نشر حوزه، ۱۳۵۸.
۲۰. صدر، سید محمدباقر، سنتهای تاریخ در قرآن، تهران، ۱۳۶۲.
۲۱. صدر، سید محمدباقر، صوره عن الاقتصاد المجتمع الاسلامی، قم، نشر حوزه، ۱۳۵۶.
۲۲. صدر، سید محمدباقر، كمحه تمجیدیه عن مشروع دستورالجمهوریه الاسلامیه، قم، نشر حوزه، ۱۳۵۹.
۲۳. غفاری، هادی، بررسی تطبیقی نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه مکاتب مختلف، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، اسفند ۷۰.
۲۴. فراهانی فرد، سعید، نقش دولت در اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
۲۵. کردزاده کرمانی، رضا، توسعه اقتصادی در اندونزی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
۲۶. کرباسیان، علی اکبر، بودجه و بودجه ریزی دولتی در اقتصاد ایران، تهران، نشر برنامه و بودجه
۲۷. مبشری، جلیل، مرحله انتقال و تغییر نقش دولت، در تدبیر ش ۱۱۳.
۲۸. متوسلی، محمود، حدود دخالت دولت در اقتصاد، بندر و دریا، تهران، نشر.
۲۹. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹
۳۰. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۱. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۲. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۳. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۴. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۵. مطهری، مرتضی، مساله ربا و بانک و بیمه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۶. مطهری، مرتضی، نظام اقتصادی اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۷. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۸. مطهری، مرتضی، ولاها و ولایت ها، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
۳۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، ج ۲۱-۱، تهران، دفتر تنظیم و نشر، ۱۳۷۵.
۴۰. میرمعزی، سیدحسین، دولت از دیدگاه امام خمینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۱. نقی زاده، محمود، به سوی قرن ۲۱، تهران، نشر انتشار، ۱۳۸۱.
۴۲. همایون کاتوزیان، محمد علی، ترجمه علیرضا طبیب، نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران (نفت و توسعه اقتصادی)، تهران، نشر نی.
۴۳. یزدانی بروجنی، فردین، کارآمد کردن دولت یا حداقل سازی آن در کتاب ماه علوم اجتماعی، مرداد-شهریور.